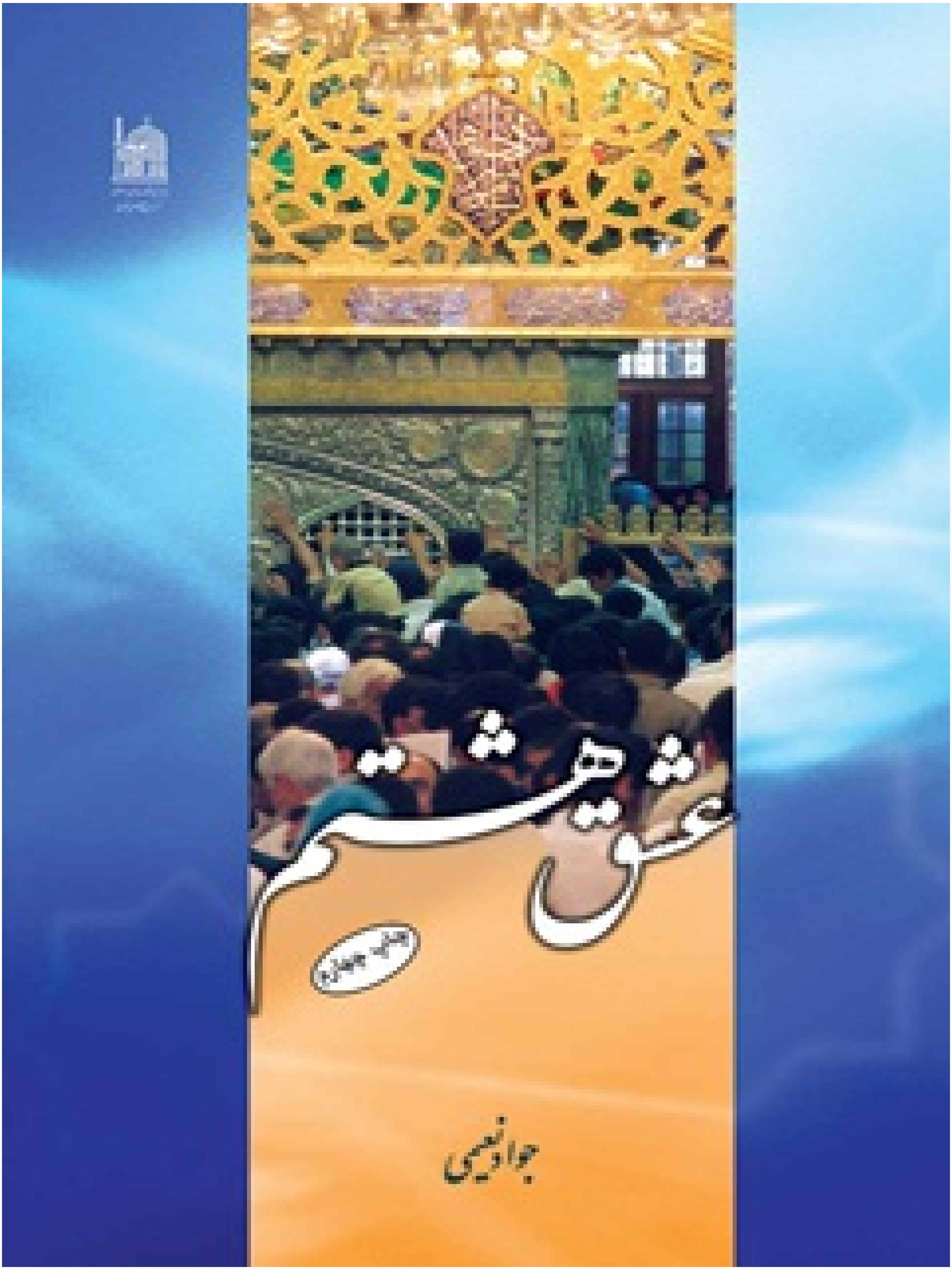


عشق هشتم
جواد نعیمی

بسم الله الرحمن الرحیم

عشق هشتم (امام رضا - علیه السلام - در آیینه شعر)

نویسنده:

جواد نعیمی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

عشق هشتم ۷

مشخصات کتاب ۷

اشاره ۷

فهرست مطالب ۱۱

پیش آغاز ۱۴

بخش اوّل: نثر ادبی ۱۶

اشاره ۱۶

دخیل چشمه ی خورشید ۱۸

نسیم سبز! ۲۰

سایه سارِ هدایت ۲۱

توتیای دیده ها ۲۲

نُقل نور و نباتِ حیات ۲۳

درای قافله ی مهر ۲۴

زیباتر از گلبرگ ۲۵

سبدهای بشارت ۲۶

آفتاب هشتم! ۲۸

تبرک همه ی آب ها! ۲۹

آیینه زارِ زیارت ۳۰

رایحه ی معنا ۳۱

به دامان دلدار! ۳۲

حدیث عاشقانه ی دیدار ۳۳

گل زاده ی نازنین! ۳۴

جشن واژگان! ۳۶

بخش دوم: مقاله ---------- ۳۸
اشاره ---------- ۳۸
میقات الرضا علیه السلام ---------- ۴۰
زیارت و سیاحت ---------- ۴۳
فهرستگان اخلاق خدمتی ---------- ۴۶
خُلق خادم خورشید ---------- ۴۹
اشاره ---------- ۴۹
الف - حوصله و خویشتن داری ---------- ۵۰
ب - مهربانی ---------- ۵۱
ج - ظاهر آراسته ---------- ۵۳
د - اخلاص ---------- ۵۴
ه - نظم ---------- ۵۵
و - راهنمایی و ارشاد ---------- ۵۶
ز - باورها و رفتارهای متقابل خادمان و زائران ---------- ۵۸
منابع ---------- ۶۰
اگر خادم حرم بودم... ---------- ۶۱
خلاصه ی خوبی ها ---------- ۶۴
کهکشان توسّل ---------- ۶۶
پیمان پایداری ---------- ۶۸
به احترام فرشته و گُل ---------- ۷۰
گلاب عفاف! ---------- ۷۲
در اندیشه ی ملکوت ---------- ۷۴
نیلوفر نیاز و دعا ---------- ۷۶
شکفتن در بهار و باران ---------- ۷۸
درباره مرکز ---------- ۸۰

عشق هشتم

مشخصات کتاب

شابک : ۶۰۰۰ریال ۹۶۴-۹۷۱-۰۵۷-۴: ؛ ۸۵۰۰ ریال (چاپ سوم)

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۳۲۸۶۱

عنوان و نام پدیدآور : عشق هشتم/جواد نعیمی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۷۶ ص.

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۷.

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- شعر

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع : شعر مذهبی -- قرن ۱۴

رده بندی دیویی : ۸فا۱/۶۲

رده بندی کنگره : PIR۸۲۵۳ /ع۹۳۸ع۵ ۱۳۸۵

سرشناسه : نعیمی، جواد، ۱۳۳۵ -

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

پیش آغاز... ۷

بخش اوّل – نثر ادبی... ۹

دخیل چشمه ی خورشید... ۱۱

نسیم سبز!... ۱۳

سایه سارِ هدایت... ۱۴

توتیای دیده ها... ۱۵

نُقل نور و نباتِ حیات... ۱۶

درای قافله ی مهر... ۱۷

زیباتر از گلبرگ... ۱۸

سبدهای بشارت... ۱۹

آفتاب هشتم!... ۲۱

تبرک همه ی آب ها!... ۲۲

آیینه زارِ زیارت... ۲۳

رایحه ی معنا... ۲۴

به دامان دلدار!... ۲۵

حدیث عاشقانه ی دیدار... ۲۶

گل زاده ی نازنین!... ۲۷

جشن واژگان!... ۲۹

بخش دوم... ۳۱

میقات الرضا علیه السلام··· ۳۳

زیارت و سیاحت··· ۳۶

ص:۵

فهرستگان اخلاق خدمتی··· ۳۹

خُلق خادم خورشید··· ۴۲

منابع··· ۵۳

اگر خادم حرم بودم...··· ۵۴

خلاصه ی خوبی ها··· ۵۷

کهکشان توسّل··· ۵۹

پیمان پایداری··· ۶۱

به احترام فرشته و گُل··· ۶۳

گلاب عفاف!··· ۶۵

در اندیشه ی ملکوت··· ۶۷

نیلوفر نیاز و دعا··· ۶۹

شکفتن در بهار و باران··· ۷۱

پیش آغاز

حضرات معصومین – صلوات اللّه علیهم اجمعین – شاخه های درخت نور و معرفت و هدایت اند که زمان، از نام آنان تبرک می جوید و زمین به یمن وجودشان پابرجاست و از عطر

حضورشان سرشار!

این بزرگ مردان، این عصاره های عشق و ایمان، گستراننده ی دانش و فضیلت و ایمانند و بهانه های شگفت آفرینش!

بی گمان، پروانه های دل های ما، شیفتگان شورانگیزی این گل های حقیقت اند و تپش شوق آمیز قلب ها و اندیشه های ما،برای راهیابی به ساحت آفتابی و پرفیض و فضیلت آنان،

فزاینده و مداوم است.

چنین انگیزه ای این دفتر کوچک را برای اظهار عشق و ارادت به ساحت والای ولی نعمت مان، حضرت علی بن موسی الرضا – علیه آلاف التحیه والثناء – پدید آورده است.

در آغاز این ارادت نامه، ترنم های عاشقانه ای به پیشگاه امام هشتم علیه السلام بر زبان قلم آمده است. پس آن گاه با سلامی آمیخته با ادب، سخن از خادمان و زایران مولای مان، به میان آمده و نکته هایی چند برای این عزیزان بیان شده است.

ناگفته پیداست که آن چه هست، تنها قطره ای در برابر دریاست؛ امّا هرچه هست سندی برای ارایه ی ادب و ارادت و احترام ما؛ به ساحت هشتمین خورشید ولاست!

کلام آخر این پیش آغاز هم،ویژه ی سپاس به درگاه حضرت بی نیاز؛ به خاطر این توفیقِ خجسته باد!

مشهد مقدس رضوی

پاییز۱۳۸۴

جواد نعیمی

ص:۷

بخش اوّل: نثر ادبی

اشاره

ص:۹

دخیل چشمه ی خورشید

از سوی جـانم صـدای تپش شوق منـدانه ای می آیـد... در کوچه ی روانم امروز غوغـایی برپا شـده! انگار کودک دلم باز هم بهانه ی دیدار تو را گرفته است. دست های دل و جانم

را در دست می فشارم و به راه می افتم. رو به سوی تو...سر از پا ناشناخته، راهی رهایی و روشنایی ام. جان و دل، شتابناک و ذوق زده روانـه انـد و مـن کـودکی را ماننـده ام که دست در دست پـدر و به دنبـال او کشـیده می شـود! من امّـا نیز بی قرار و آرزومندم و هوای دیدن تو را دارم...

اندکی بعد، دریچه ی چشمانم به خورشیدی خیره می شود که از زمین دمیده و بر آسمان نور می پاشد!

– سلام بر عظمت، سلام بر آفتاب!

در صـحن و سـرای تو، هم اینک بال زدن های همه ی ذوق مندان و مشتاقان را به وضوح نظاره می کنم. کبوتران، فوج فوج و تک تک، دانه ی محبت برمی چیننـد و پروازِ عشق می کننـد و برفراز گنبـد تو که به نگینی می ماند بر انگشتری این دیار، می چرخند و می چرخند.. و دل مرا نیز با خود می برند و با هر فرود، به تبرک بر خاک آستان مقدس تو

می سایند.

آفتـابی شـگفت در صـحن و سـرای تو گسـترده شـده است که تلألـؤاش مرا به ملکوت می برد... گویی اینـک چشم در چشـم فرشتگان خداوند دوخته ام که در هیأتی از نور، به دامان تو آویخته اند.

پرنده ی نگاهم، بر در و دیوار، سر می کوبد و عاشقانه تو را می جوید. کبوتر دلم نیز

- هم سو و هم جهت با تمامی قلب ها - از جای، کنده می شود و به سوی پنجره ی فولاد می پرد! دست هایم نیز در فضا چنگ می اندازند و در شبکه ای از عشق فرو می روند. دست و دل و دیده ام اکنون دخیل بسته اند و هیچ چیز را برنمی تابند، جز نگاه تو را، ای

مولا...

ص:۱۲

نسیم سبز!

سلام بر آفتاب! سلام بر نور و روشنی! سلام بر شکوه و حماسه ی ایمان! سلام بر آستانه ی مقدس رضوی، گلستان پهناورِ خطه ی ولایت ایران.

یا علی بن موسی الرضا! همچنان که نسیم، دستش را در هر پگاه به تبرک بر گنبد زرین تو می کشد، ما نیز از دور و نزدیک، انگشت اشاره مان به سوی توست. ما، پروانه گرد شمع وجودت می چرخیم. دلهامان را پیوسته زیر پای زائران تو، فرش می کنیم. بی ریا

و با اخلاص دعا می خوانیم و راز و نیاز می کنیم و خواسته های دل خویش را از سویدای آن، به پیشگاهت عرضه می داریم. ما اعتقاد داریم که تو می توانی به اذن خداوند، آن چه

را که می خواهیم و صلاح ما، در آن است، برایمان مهیّا سازی.

ای خورشید هشتمین! ای تبسم زیبای تاریخ! جوانه های جانمان را بشارت سبزی و بالندگی عطا فرما و دست های نیازمان را که مشتاقانه ضریح پاك تو را در آغوش می فشارند، از آستان مقدس خویش، ناامید برمگردان.

ای ثامن الحجج! ما را در جمع دوستداران خود پذیرا باش و تا باد و بهار و باران در جهان وجود دارد، برکت رحمت و نگاهت را از ما دریغ نفرما!

ص:۱۳

سایه سارِ هدایت

چه قدر زیبا بود! چه لحظه های شگفتی! چه شکوهی؛ چه عشقی! چه ایمان و ابدیتی! همه صف کشیده بودند. همه، دل های مشتاق شان را روی دست گرفته بودند. همه جویای لقمه ای متبرک بودند. و چرا نباشند؟!

وقتی کبوتران به برکت نام تو از حریمت دور نمی شوند، وقتی آهوان؛ پناهنده ی لطف دستانت می شوند، وقتی خورشید هر بامداد بر گنبد تو سلام می کند، چرا دل های مشتاق زائرانت تو را به طواف نگیرند، و از فاصله های نزدیک و دور، به میهمانی محبّت تو نیایند؟!

و من آن روز، تمامی اشتیاق را در چهره ها و دست هایی که در مهمانْ خانه ی تو؛ طالبِ شوق و شکوه و شفا و برکت و شادی بودند، دیدم! و دیدم که ایمان چه شکوهی دارد و عشق چه قدر خاطره آفرین است.

آن دست های به طلب برآمده، آن روز طعام متبرکی می طلبیدند تا توان یابند و جانشان را به محضر و بارگاه تو آورند و با تو نجوا کنند.

ای حجّت خدا! زیارت تو، حجّ عشّاقِ بینواست، زیارت همه ی زائران خویش را بپذیر و سایه سار نعمت و محبت و هدایت خود را از سرِ ما شیفتگان خاندان ولایت، دریغ مدار، یا علی بن موسی الرضا.

ص:۱۴

توتیای دیده ها

من از غبار تو می آیم از تمامی عشق! و هنگامی که با صداقت بر آسمان مهر می نگرم، این صلابت سیمای پاکِ توست که از زمین به فراسوی آسمان می تابد و این غبار، غریب نیست که توتیای فرشتگان باشد. و آفتاب، شرم دارد که بر قامت تو بتابد!

آن زمان که تو زاده شدی، عشق بالید و ایمان به شرط تو، شرایط جاودانگی را به دست آورد! و من، خود غبار راه تو هستم ای هشتمین نسیم! و گرد آستان تو را به تبرّک به

دیده می نهم از شوق و می دانم که عشق، رتبه ی چندم ایمان است!

چرا تو را به نام نخوانم که هجر تو دشوار است و تنها در لحظه های آبی دیدار، وقتی غبارروبی خورشید؛ با پاره های دل و دیده؛ روح را سرشار می کند، از شادمانیِ شکفتن و

میلاد، ذوق می زنم.

ای یار! من هماره با پای دل، پیاده به دیدن دریا می آیم!

طراوت محبت، هماره ترین گل سرخ است بر لبان روشنِ لحظه های شادمانه ی دیدار!

ص:۱۵

نُقل نور و نباتِ حیات

وقتی که در جان و تن خویش احساس کسالت می کنی، یا رخوتی مرموز، وجودت را در هم می فشارد و یا هنگامی که گرد و خاک بر لباس و چهره ات می نشیند، وقتی که قصدداری خواب آلودگی را از تن خویش بزدایی، زمانی که اراده می کنی با نشاط و زنده و سرحال باشی، مشتاقانه به سوی آب می روی و مشت هایت را پُر می کنی و دست و روی دلت را با زلال آب، صفا می دهی تا این پاکیزگی جسم، برایت خرسندی خاطر به ارمغان آوَرَد. حال اگر غباری بر دامان جانت نشسته باشد، روحت بی قراری کند، دلت احساس غم آلودگی داشته باشد، اندیشه ات نیاز به نوسازی و بازآفرینی پیدا کند، یا اصلاً

اگر بخواهی روانت را از عطر پاکی ها سرشار کنی و تمامی تن و جانت را جلا بدهی، چه می کنی؟

من اگر جای تو باشم، دست روحم را می گیرم و نسیم وار تا کوی جانان پیش می روم. پس آن گاه در مدخل بهشت هشتم می ایستم و کبوتران نگاهم را تا بلندای گنبد زرینش پرواز می دهم. تبسم دلم را هدیه ی آستانش می کنم و کودکان نیازم را بر درگاه حضرتش به تمنّای نُقلِ نور و نباتِ حیات می نشانم. سپس دست های عاطفه ام را به سمت خواهش خورشید پیش می برم و مویه هایم را به پنجره ی فولادش دخیل می بندم، بر ضریح خورشیدی اش بوسه ی مهر نثار می کنم آن گاه رو به قبله گاه عشق و ایمان می ایستم و فریاد می زنم: درود ناپیدا کرانه ام ای مولا، تقدیم تو باد و سلام بر تو، ای سلطان سریر

ارتضا! ای نهایت آرزوهای ما! ای محبوب همه ی دل ها!

ص:۱۶

درای قافله ی مهر

صلای آشنایش، دل نوازترین ترنّم عشقی است که دست دل ها را می گیرد و از مدینه تا مرو و نیشابور و توس، پروازشان می دهد.

نقّاره، نـدای بیدارباشـی است که یـاد محبوب را هر صـبح و شـام، در جـام خاطره می ریزد و گلِ مهربانی را بر بامِ بیـداری به شکوفایی وا می دارد.

نقّاره، نقبی است که گام ها را به روشـناییِ پیونـد می خوانـد و نقش جان ها را در قرب آرزوهای طلایی دیـدار، جاودانه می کند.

نقّاره، قارقارِ کلاغانِ اندوه را از صورت ها و سـیرت ها می رانَد و شـکوه شایستگی و شفا و شفاعت را در آیینه های مضاعف به تلألؤ وا می دارد.

نقّاره، نقاهت نفس ها را التیام می بخشد و دل را به محضر دلدار، میهمان می کند.

نقّاره، ناقـل نوای تن هـا و دل هـای عاشـقی است که در سرسـرای بیـداری می پیچـد و هزاران پنجره از شادی بر روی همه ی شایستگانی می گشاید که قصد شنا، در دریای رستگاری را دارند.

نقّاره، رازناک ترین نجوای موزون و دل انگیزی است که نام و یاد حضـرت معشوق را چونان شـبنمی بر چهره ی گلِ ایّام می نشاند و چشم روشن بینان و حق جویان و راه پویان را به پهنای پیمان و ژرفای ایمان، رهنمون می شود.

نقّاره، هزار آوای داستانْ سرای سادگی و لطافت، ماهْ نمای راه های وصال و سالْ نمای سیلان صمیمیت و صفاست.

نقّاره، زنگـار زدای لحظه هـای تـأخیر در دیـدار محبوب قلوب و درای هشداردهنـده ی قـافله های قبله پیماست. نقّاره! نوازشِ گوشِ دل های ما را فراموش نکن!

ص:۱۷

زیباتر از گلبرگ

سرسبزی و طراوت دل ها و جان ها از برکت وجود توست ای مولا! چشمه سار عطوفت تو، جویباران حیات بخش دنیاست. ابر رحمتت را فرمان ده که بارش خیزتر از همیشه در آسمان اندیشه ها به حرکت درآید و همه ی سرزمین جان ها را از میوه ی شیرین ولایت، سرشار کند.

ای هشتمین گلِ بوستان محمدی! ای منتهای خواهش دل ها! ای آفتاب روشنِ ایمان! ای نور مطلق امروز و فردا! ای سبزه زار سرزندگی و صفا! ای پناهگاه آهوان رمیده ی دل های ما! تو روح باغستان زندگی هستی. تو حضور همیشه ی آفتابی، تو مبشّر امیدی، تو ناخدای کشتی هدایتی.

خورشید، همواره سلامت می کند، ماه، به نورانیت تو غبطه می خورد و نسیم، خاطره انگیزترین دیدارهایش را با تو، برای مردمان زمین و ساکنان آسمان، تعریف می کند.

سلام بر تو و بر هر انسان شایسته ای که شور و شعورش، او را به پشت پنجره ی فولاد و ضریح آفتاب می کشاند. پنجره ای که از عشق لطیف تر، از گلبرگ زیباتر و از همه ی دنیا

بزرگ تر است. سلام بر تو، ای همواره سبز، ای سیّد گل ها، ای علی بن موسی الرضا...

ص:۱۸

سبدهای بشارت

شمیم عطر ولا-یت، هوای تنفس را سرشار و تلألؤ آیینه ها، آیین نور را متجلّی کرده است. در همه سو، جوانه ی دعا روییده، درختِ استغاثه گُل داده و میوه ی ایمان، شکوهمندانه از همه جا متبلور شده است.

برپای نمی توانم بود! جاذبه ای از درون ضریح، مرا به خویشتن می خوانَد. گامی چند فرا می نهم و بر دامن شاخه های روشنایی که از پایگاه خورشید می تراود، پناه می برم.

خلسه ای روحانی، لحظه هایم را پربار می کند. زلال زمزمه ها را صریح و رسا می شنوم و

دست های نیازمند عاشقانی را می بینم که دانه های بلورین اشک را، خالصانه به پیشگاه دوست هدیه می دهند و دست های نوازشگرِ ایمان را به گرمی می فشارند.

بلورهای مکاشفه ی عشق، از هر زاویه ای پیداست. شبنم «معرفت» بر گلِ گونه ها هویداست. لهجه های محلّی به نیاز و راز، زبان رایج مردم این جاست. حرف ها و خواسته ها همه بوی بهار می دهند! بوی عطر ولایت، آبشار جاری این مکان است و رودی از نورِ تلاوت و لحظه های خلوتِ پر حلاوت، در زمینه ای از آبی خلوص، رها شده است.

مردمانی بسیار، سوار بر کشتی اعتقاد، بادبان های بلند زیارت نامه را به تبرک می افرازند و خویشتن را به مرز ملکوت می رسانند. این جا، ساحل دریای عرش خداست! این جا غبطه گاه ملایک آسمان هاست! این جا، مؤمنان سبز، زیباترین چکامه ها را می سرایند و صله ی رحمت و آمرزش و حاجت روایی می گیرند. این جا، هر آن که هست بر رفیع ترین قله ی نیایش، پرچم تسلیم را به اهتزاز درمی آورد و روح دریایی

ص:۱۹

خویش را به ملکوت صادر می کند!

همه ی زاهـدان و عابـدان، این جا به خاک می نشـینند و افلاک را می نگرنـد. در این طواف گاه، کیمیای تقطیر دل، رازناک تریـن موجـودیِ زائران است.ایـن گلسـتانه را، صـفای زنبـق، شـکوه شـقایق، عطر سـوسن، حجـب مریم، حُسن نرگس، نجـابت کوکب و طراوت همه ی گل های سرخ و آتشین، آراسته و سبدهای بشارت و بخشایش را سرشار کرده است.

سلسـله ای از بی رنگان خالص، در نشئه ای از تنهایی، به سلوک دقایق پرمعنای حیات پرداخته اند و به دژ عصمت، پناه آورده اند!

من نیز همراه این خیـل عظیم، شـفاجوی مشـتاقی هسـتم که کتـاب تضـرع را بـاز کرده ام، نماز نیاز می خوانم و زیارت نامه ی محبّت را زمزمه می کنم.

ای آفتاب! ای خورشـید رخشانِ هشـتم! ای پناهگاه همه ی غریبان! به ضمانت غزال رمیده ی دلم قیام کن، تا به آبشخور ایمان و معرفت و فلاح نایل آید و با پاسخی سپید، از پایگاه عشق تو، به دامان زندگی برگردد.

ص:۲۰

آفتاب هشتم!

به نشانه ی آن که عشق، بر هر چه آهن و فولاد، غلبه ای دارد شگفت! هر روز در پشت پنجره ات، صدها جوانه ی دست، فریاد صدها دلِ شکسته، تا تاق آسمان خدا می شود بلند!

و پروازهای مدام کبوتران، اوج و عروج را از بارگاه قدس تو، تا عرش حضرت سبحان، در یاد و دیده ی ما، زنده می کند.

و سقّاخانه ات، سیراب گرِ تشنه لبانی است که شوق دیدن روی تو را دارند. آنان که در التهاب سفر تشنه ی آب و دیدارند. و تو... تو بر کامِ تشنه ی یاران، گواراترین زلالِ بارانی!

ای مسافر غریب! که سفره ی مهمانی ات را در سناباد گستردند و هنگامی که عزم سفر کردی، سفره ی دل ها به راهت پهن شد!... ای خوب! ای مکمّل ایمان! ای آسمانِ بلندِ فضایل! ای خورشید عشق! کدام دلی است که از شوق دیدن تو نَتپِد؟!

ای آفتاب هشتم! تو قبله گاه راز و نیازی، تو روح شهرِ نمازی، تابنده تر بمان برای همیشه، و سرزمین خاطره ی ما را، با نور خویشتن، هماره روشن نگاه دار!

ص:۲۱

تبرک همه ی آب ها!

گفته بودم که مشتاق دیدار تو هستم.گفته بودم که از بوی دل آویز تو مستم.

گفته بودی که نگاهم می کنی. گفته بودی که دستی بر سر و رویم می کشی. گفته بودی که بیایم و تو را شفیع بارگاه قدس الهی سازم.گفته بودی دردهای دلم را برایت بازگویم و درمان بطلبم... و من آمده ام با کوله باری از خواسته، با سبدی پُر از نیاز، با دست هایی

سرشار راز. و این دست ها، هم اکنون حمایلِ ضریح و پنجره ی نگاه توست.

هم اینک من خویشتن را به نگاه تو آویخته ام و به پگاه سعادت چشم دوخته ام. اگر از سرِ مهر، اشارتی به من روا داری، خرسندتر از آهوبچه ی صحرایی، به دامان شادمانی خواهم گریخت و همه ی اندوه را از دلم فرو خواهم ریخت! آن گاه غبار حریم تو را، گردِ

پای زائران تو را، توتیای دیدگان مشتاق خویش خواهم ساخت.

اکنون، کبوتران، این حجم های سپیدِ معصوم، آیینه ی نگاه منند! کبوتران حرم، آن گاه که بال می زنند، قلب من نیز به همراهی شان، تپشی سخت را آغاز می کند. پس آن گاه به سوی عالم معنا، به سوی نور و جود تو آقا! پرواز می کند! کبوتران تو روسپیدند، حال آن

که قلب من تیره از شرم گناه است. تو امّا بخشنده ترینی. پس، روسیاهی مرا، با آب متبرک سقاخانه ات خواهی شُست! تو دست والای ولایت خویش را از سرِ ما، کم نخواهی کرد. تو ما را مراقبت می کنی تا هیچ گاه تو را – قلب خویش را – گُم نکنیم!

ص:۲۲

آیینه زارِ زیارت

حریمت، بی کرانه ترین مأمن عشاق است، ای شرط قلعه ی ایمان! و در برابر نورت، آسمانِ هزاران خورشید؛ کاسه ی باژگونه ای است عاری از فروغ!

باد، هر بامداد که بر پرچم گنبد تو، بوسه می زند؛ عشق می پراکند و خوبی را در شهر منتشر می سازد.

هرگاه، ازحریم حرمت جاوید تو – حرم – کبوتری، پر، باز می کند؛ دست قلب مرا هم می گیرد و تا اوج پرواز می کند و به گاهِ فرود هم، به تبرک، بر خاکِ پاکِ پای زائرانِ تو می ساید!

این استلام عاشقانه را بپذیر! و دست های دل ما را به یاری بگیر! و سرسبزی اندیشه مان را، با نگاه روشنِ مهرت، در آیینه زار زیارت؛ جاودانه کن!

ص:۲۳

رایحه ی معنا

دل به دریا بزن! جرعه ای آفتاب بنوش! نگاه به تلألؤ همه ی خوبی ها بدوز! و نور را مزمزه کن!

گوش بسپار! صدا آشناست... صدا دل نواز است صدایی که تو را به باغ بهشت می برد. صدای نقاره ی باغ هشتمین بهشت زمین، حریم پاک فرزند رسول. جایگاه نور و سرور. مطاف فرشتگان خداوند، پایگاه والای دل های مشتاق زائران. قبله گاه حاجات نیازمندان، بستان فرح انگیزی که رایحه ی معنویت و ایمان را در دل های مؤمنان، افزون و ماندگار می کند.

ای آفتاب تابناک ایران زمین! ای رضای حضرت حق المبین! ای شور آفرین! ای حامی کتاب و آیین! ای حافظ گرامی دین! ای مولا! ای شیرازه ی کتاب زندگانی! دوام و قوام ما، از توست. ما خویشتنِ خویش را به دست های با کرامت تو می سپاریم و افتخار می کنیم که مهر تو را در سینه داریم و در جوار بارگاه تو زندگی می کنیم.

ای امام رئوف! ای امام غریب! ما را از قرب خویش مران و از نوازش لطف و بارش رحمت و شفقت و مهر خود، بی نصیب مگذار! دست ما و دامن تو، ای مولا... طعم نوازش دست های پر مهر خود را هرگز از ذائقه های ما، دریغ مدار و بگذار تا همیشه بر مدارِ محبّت تو بچرخیم!

ص:۲۴

به دامان دلدار!

آن گاه که با شور و شادمانی، در بارگاه نور، حضوریابی، گمشده ی خویش را فرا روی خود می یابی.

دل که به زمزمه ها بسپاری و در فضای روحانی زیارت، به گشت و گـذار حاجات خود بروی، سبک می شوی، سبک تر از قاصدکی که بهار آور است و مژده رسان. و ژاله های صمیمی دل را که از ابر دیدگان خویش، در فصل زیارت یار، به دامان دلدار نثار کنی، زنگ محبت را به صدا در آورده ای و زنگار دل را در روشنای حرم، از سویدای روح و جسم خویشتن باز شُسته ای.

و هنگامی که با سبزی پیوند می خوری و در حریم ملکوتی رضای خداوند قدم برمی داری، آمیزه ای از عطر و گلاب و نور، تو را در بر می گیرد و آن گاه است که آه تو،

آهن را موم می کند و فصل های مغموم از کتاب زندگانی تو پاک می شوند.

و تو، آن زمان که بر باره ی خلوص، جلوس می کنی، نور و روشنی درو می کنی، مِهر می کاری و محبّت بر می داری و با زبان و دل و اندیشه ای عاری از هر زنگ و زنگار و رنگ و ریا، به جان، در گوش جهان ندا در می دهی که: «سلام بر نور مبین! سلام بر هشتمین حجّت خداوند در زمین! و سلام بر مهرِ برین!».

ص:۲۵

حدیث عاشقانه ی دیدار

با تنی خسته و قلبی شکسته، امّا با جانی مشتاق و وابسته، خویشتنِ خویش را به پشت پنجره ی فولاد می رسانم .

دست دلم را به شبکه های محبّت تو پیوند می زنم. دیده ها و گونه هایم را به میله های پرحس و حال حوالی تو می چسبانم و در دلم که جایگاه محبّت و مهر توست، تموج دریا را می یابم!

ای مولای هشتم! دست های نیازم به سوی تو دراز است. قلبم را با نور عشق و معرفت بیش از پیش روشن کن و نگاهم را تنها به سوی خویش فرا خوان. باشد که نور دیدگانم، تلألوی جاودانه ای بیابند.

اماما! خطی که مرا با تو پیوند می دهد، خط معرفت خواهی و کمال جویی است. خط سبزی که همه ی دلدادگان و نیازمندان و عارفان را سلسله وار به سمت و سوی تو می کشاند.

بهشت هشتم، عطر و رایحه ای آشنا دارد؛ چنان که من و همه ی مشتاقان تو را، چونان آهن ربا به سوی خویش جذب می کند و من نیز اسیر محبت تو هستم. ای پناه بخش خسته دلان و حاجت مندان! هم اینک سجاده ی نیازم را در حریم معطر و نورانی تو می گسترانم تا زائر نگاه و نَفَسِ گرم تو باشم.

مولاـ جان! مرا از پیشگاه لطف و درگاه عنایت خویش، دست خالی باز مگردان و این حدیث عاشقانه ی دیدار را مایه ی شکوفایی روح و اندیشه ام قرار ده. بگذار تا همیشه بتوانم زمزمه کنم که :

«السلام علیک یا غریب الغربا، السلام عیلک یا معین الضعفا...»

ص:۲۶

گل زاده ی نازنین!

تاریخ، لب به خنده گشوده است. گل ها و پروانه ها جشن مشترک و با شکوهی برپا کرده اند. آسمانیان بر سرزمینی ها نُقل شادی می پاشند. افلاک بر رخ خاک بوسه می زنند.

نسیم، دست نوازشگرش را شادمانه بر پیکره ی بوستان ها می کشد و در گوششان نجوای مهر می کند. آفتاب، از سرِ شوق بر پهنه ی آسمان می دود. ستاره ها سر از پا نمی شناسند.

ابرها دست افشانی می کنند. ماهتاب بی تاب و پای کوبان است. تصویر هستی، بدیع و زیبا شده است. از همه ی ارکان فَلک، مُلک و ملکوت، لاهوت و ناسوت، صدای سبز سرور می آید. همهمه ی همه ی هستی، ترنم عشق و شور و شادمانی است. دل من نیز از صحرای محبت عبور کرده، به سر، پویه می کند، می جهد، می رقصد، هر چه ناشادی است پشت سر می گذارد، آبی تر و دریایی تر می شود و من اینک احساس می کنم که سراپا ترنّم و شوقی وصف ناپذیرم و همه ی ذرات وجودم را شهد شادی و شورانگیزی و تبسم، سبز و دیدنی کرده است. هم از این روی نام تو را عاشقانه به لب دارم، ای ولی نعمت ما، ای امام رضا! ای امام رئوف! خرسندیم که خاک پایت را توتیای دیدگان خویشتن سازیم و در شکوهمندترین روز، روز میلاد خجسته ی تو، عطر دل پذیر بهشت را استشمام کنیم و با زبان دل و جان، بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله سلام و صلوات بفرستیم.

حالیا ای گل زاده ی نازنین! تو روشن ترین پنجره ای هستی که رو به حیات ما گشوده شده ای و ما زینت نام زیبای تو را هماره بر جان و دل خویش می آویزیم و به بوسه زدن بر

گام های پر برکت تو، افتخار می کنیم.

ای مراد جان های شیدا! ای روشنایی دل های ما! ای مظهر کرامت و لطف و صفا! ای

تبسم ملکوتی معنا! ای امام بزرگوار و والا!ای شمع شبستان دنیا! هم اینک در گوش جان های ما، نجوای رازناکی از صریر قلم برخاسته و نشسته بر سریر جان، که:

رویش هشتمین گل سرخ توحید، در باغستان بی همتای سبز امید، بر همه ی سپیداندیشان مبارک و فرخنده باد.

ص:۲۸

جشن واژگان!

پرستوهای عاشق، پسته وار، لب های خویش را به خنده می گشایند! پروانه ها، بال زنان و شادی کنان، شاعرانه ترین پروازشان را بر گرد شمع شبستان هشتم دنیا، آغاز می کنند! خورشید، شور و التهاب شگفتی را در وجود خویشتن احساس می کند!

ماه از همیشه زیباتر می شود و نگاهش را میهمان سرور و سرسبزی می سازد! نسیم، بی قرار و مسرور؛ از این سوی، به آن سوی می وزد! درختان با خرسندی به سیمای آفتاب می نگرند و با شادمانی به رقص و طرب با باد می پردازند!

سبزترین صدای ترانه، چونان شیپوری از شعف و شیفتگی از همه ی ذرات جهان، به گوش می رسد! زمین در پوست خود نمی گنجد! زمان زبانِ بیانِ احساسات خویش را ندارد! دریاها، دل شادند! جنگل ها آوازهای شادی می خوانند! ستاره ها در آسمان مجلس جشن برپا می دارند و پیام شیدایی را زمزمه می کنند!

کاینات، غرق نورند! فرشته ها و آدمیان مسرورند! همگان مشتاق طلوع روی اویند! همه می خواهند سیب خوشبوی وجود او را ببویند! همه می خواهند شکفتن گل والای ولا را، در دنیا ببینند و گلبرگی از نور و نوازش و شفاعت او را بچینند.

آری، ای مولا! ای نور مطلق امروز و دیروز و فردا! ای سبزه زار سرزندگی و صفا! ای علی بن موسی الرضا! قدوم پاک تو، حضور همه ی زیبایی ها را بیمه می کند! دست های مهربان لطف تو برترین سایه بان دل ها و دیده های ماست! چشمه سار عطوفت تو، ما را به زندگی امیدوار می کند و میوه ی شیرین ولای تو، آبادانی سرای دیگرمان را تضمین می کند!

ای امام آب و آینه و آفتاب! ای خلاصه ی همه ی خوبی ها! ای منتهای خواهش همه ی دل ها! خجسته میلاد روشنایی بخش تو، بر همه ی هستی مبارک و فرخنده باد! ای عالم آل محمد صلی الله علیه و آله سلام و صلوات خالصانه ی همه ی مؤمنان، به پیشگاه پاکت ارزانی و لب های همه ی دوستداران و مهرورزان تو در خجستگی سالروز شکفتن گلِ وجودت، پُرخنده باد.

ای بشیر پگاه! ای پناهگاه! گریز آهوانه ی ما را به دامان پر مهر خود بپذیر و هماره دستِ دل های ما را به یاری بگیر!

ص:۳۰

بخش دوم: مقاله

اشاره

ص:۳۱

میقات الرضا علیه السلام

دل خسته از روزمردگی ها و روزمرّگی ها، مشتاقانه قدم به راه می نهی تا به کوثر نور دست یابی و لب به چشمه ی معرفت آشنا کنی. می آیی و می آیی تا حماسه ی حضور در برابر نور را تجربه کنی و دست های نیازت را بر آستانه ی بی نیاز حضرت حق دراز کنی!

می خواهی به زیارت کعبه ی جان ها، حضرت امام رضا علیه السلام بشتابی! از هر جا که

هستی، از جنوب خراسان، از مرکز ایران، آن گاه که مسیرت برای رسیدن به روشنای مشهد؛ از طبس می گذرد، دل کویری ات به گُل می نشیند! چه آن که در طبس، برادرِ مولایت امام هشتم علیه السلام مرقدی گل آذین دارد و تو همچون خیل مشتاقان، در مزار پاك امام زاده ی والا و عظیم الشأن، حضرت حسین بن موسی الكاظم علیه السلام غبار راه از تن و جان می شویی و به کسب آمادگی روحی می پردازی. جان و دل شیدایی ات را به تبرک به آن زیارت گاه می سایی و سبک روح و پرتوان، در حالی که اشک شوق در چشم و عشق دیدار در دل داری، همچون حاجیان، از آن میقات الرضا علیه السلام احرام می بندی و با پرواز در عالم معنا و ملکوت، راهی حرم امن رضوی می شوی.

آری، قلب پر تپش تو، قلب سفید پوش و عاشقت، اکنون پس از زیارت فرزند والا گهر هفتمین امام معصوم با نهایت شور و شادی به سوی مضجع شریف هشتمین امام می شتابد و تو گویی از لبانت این زمزمه می تراود که :

اغنیا مکه روند و فقرا سوی تو آیند

جان به قربان تو آقا که توحج فقرایی

و تو اینک مُحرمی. از میقات گاه مزار حسین بن موسی می آیی و قلبت در نهایت تپش

ص:۳۳

و تلاش است تا چشـمانت بر گنبـد زرین مولا می افتد. اشک، مجالت نمی دهد و غبار کدورت را از چهره ات می شوید و تو در تلأـلؤ فروزان خورشـید خراسـان غرق می شـوی، گـام در بهشت می نهی و انـدکی بعـد، دل به دریـای جمعیت انبوهی می سپـاری که همچون تو، در دریـای متلاـطم روزگـار، به کشتی نجات پناه آورده انـد. تو امّا بیش از دیگران شور و شوق داری. چرا که پیش از این، نزد برادرِ آقا بوده ای و از معنویت امام زاده ی مدفون در طبس نفس هایت عطرآگین شده است.

کبوتر دل را به پرواز در می آوری و در حریم امن حضـرت علی بن موسـی الرضا علیه السلامهم بال با کبوتران سپید حرم اوج می گیری و عروج می کنی و به مقامی ارجمند دست می یابی و در این هنگام است که سخن مولای مان امام رضا علیه السلام در گوشت طنین

می افکند که :

«هر امـام و رهبری، عهـد و میثـاقی بر پیروان و دوسـتدارانش دارد و همانـا یکی از اعمالی که نمایان گر وفاداری و ادای میثاق است، زیارت آرامگاه آنان است.»

و نیز به یاد می آوری که هم آن حضرت فرموده اند:

«هر که مرا زیارت کند، در حالی که حق مرا که خداوند بر او واجب کرده بشناسد، من و پدرانم در روز قیامت شفیع او هستیم و هر که ما شفیع وی باشیم، اهل نجات است».

و اکنون تو می دانی که زیارت، دیداری است از سرِ عشق و ایمان و خلوص. بهره وری از جان مایه ی حیات است. نشستن در زیر آفتاب روحانیت است.

زیارت، عارفانه ترین گامی است که تو می توانی در کوچه های شور و شیدایی و در خیابان های روشن بیداری برداری.

زیارت، هرگاه در شـکل راستین و نمود واقعی خود به انجام رسد، آفتابی ترین آیینه های پاکی و صفا، تلألؤ ایمان و آرمان را بر جان تو می تابانـد و آن گاه است که روحت بهاری می شود و بر درخـت زندگی ات شـکوفه های معنا و خلوص و ایمان به گل می نشـیند و خواهش سبزِ بارانِ دعا، عطر گل بوته های اجابت و معرفت و پویایی را در سراسـر زندگانی ات می پراکند و تو بالنده و پیروز و پر ثمر می شوی.

ص:۳۴

هم اینک ای پناهنده ی بارگاه زاده های موسی! ای زائر آفتاب! اندیشه ات پویا، دلت سرسبز و بهاری و زیارتت مقبول درگاه خدا باد!

ص:۳۵

زیارت و سیاحت

زیارت که عمدتا به معنای رفتن به مشاهد متبرکه ای همچون کعبه و نیز بقعه ها و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان و امام زادگـان و دیگر اولیای خداونـد است، هر چنـد فایـده ها و آثار سـیاحت را نیز در بر دارد، بیشتر به منظور کسب فیض معنوی، تقویت روحی، مبانی اعتقادی و مذهبی واعتلای درونی صورت می گیرد. به تعبیری می توان زیارت را سیاحتی مضاعف، ثمر بخش تر و کامل تر دانست.

زیارت حرم بزرگان وامامان پیوسته روشـنگر دل های مؤمنان و انسان های نیک اندیش و روشن ضمیر بوده و حریم پاک این بزرگواران، هماره مایه ی قوت جسم و جان آدمیان و سبب پرواز آنان به سوی نور و معنا و ملکوت بوده است.

زیارت را می توان اعلام وفاداری به شـیوه و راه و رسم زیارت شونده و ابراز عشق به تمامی تفکر و کردار آن بزرگوار دانست وتعهد سپردن برای رهروی در راه وی.

زیارت، روح انسان را بهاری می کند و وجودش را به جوانه زدن و گل دادن فرا می خواند. زیارت راستین، تضمینی برای بهتر زیستن و رسیدن به سرچشمه ی حیات طیبه و جاودانه است.

زیارت، سیاحتی شگفت انگیز و پر رمز و راز است.اما سفر، همواره جلوه های گوناگونی داشته و برای هر جلوه ی آن نیز واژه ای پدیـد آمـده است. واژه هایی که برای جابه جایی انسان به کار گرفته شده عبارتند از: سـفر، کوچ، مهاجرت، جهانگردی و سیاحت.

سیاحت، عبارت است از: رفتن به اقلیم های گوناگون به قصد آگاهی یافتن بر احوال

ص:۳۶

آن سرزمین ها و دستیابی به فرهنگ و چگونگی زندگی مردم آن سامان. به تعبیر دیگر، سیاحت یعنی گردش در روی زمین، از شهری به شهری رفتن و خلاصه به سفر رفتن و جهانگردی کردن.

جهانگردی در واقع یکی از راه هایی است که پیوندهای فکری و فرهنگی هر نسل را با گذشتگان خود برقرار و مستحکم می سازد. در چنین ارتباطی - پیوند گذشته با حال - است که درک بسیاری از حقایق، ضرورت ها و دانستنی ها تحقق می پذیرد و وظیفه یا مسئوولیت نسل امروز و فردا روشن می شود.

نقش و اهمیت حیاتی تاریخ برای هر ملتی یک ضرورت انکارناپذیر است. چه آن که تاریخ گذشتگان، پیوسته آیینه ی تمام نمایی از زندگانی روحی و معنوی گذشتگان است و در هر حال مایه هشدار و عبرتی برای آیندگان به شمار می رود.

به همین جهت، قرآن مجید به انسان ها سفارش می کند: بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان، ملت های گذشته، زمامداران و گردن کشان دقت کنید و بنگرید پایان

کار کافران و تکذیب کنندگان پیامبران و بنیان گذاران فساد و ستم در زمین، چگونه بوده و سرانجام کارشان به کجا انجامیده است.

آثار بر جای مانده از دوران های گذشته در نقاط گوناگون زمین، به مثابه سندهای زنده و گویای تاریخی هستند که قادرند تحولات مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی... و علل ترقی و تعالی یا انحطاط و نابودی تمدن ها را به ما نشان بدهند.

ویرانه های برجای مانده از کاخ ها، آثار تمدن قوم سبا، اهرام مصر، برج بابل، کاخ کسرا و هزاران نمونه مانند این ها که در گوشه و کنار جهان، پراکنده اند و در عین خاموشی

به هزاران زبان با ما سخن می گویند و پیام و هشدار می دهند.

در چنین مواردی است که ادیبان نکته پرداز و هنرمندان ریزبین و نکته سنج، آوایی تکان داده در باطن و جان خویش می شنوند و بازتاب آن را در قالب نمایش، نوشته، گفته و یا سروده ای برای بهره ور ساختن دیگران متجلی می سازند و ارائه می دهند. همان گونه

که شاعرانی همچون خاقانی، این نداها را در قالب سروده هایی عبرت انگیز، دل نشین و

ص:۳۷

ماندگار فراروی ما قرار داده اند.

کتاب آسمانی ما، قرآن مجید دستور می دهد که مسلمانان در روی زمین به سیر و سیاحت بپردازند و آثار گذشتگان را در دل زمین و یا در روی خاک با چشم خود ببینند و از مشاهدی آن ها عبرت بگیرند.

بنابراین، اهمیتی که اسلام برای جهانگردی قائل است، به دلیل لزوم تحقیق و بررسی آثار و سرنوشت پیشینیان و نگرش دقیق و ثمربخش در آثار خلقت و عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان است. براساس چنین منطق و دریافتی است که می توان گفت اتلاف وقت، بیهوده گردی و هوس بازی، در جهانگردی به معنای واقعی کلمه، جایگاه و نقشی ندارد.

در آیات زیادی از قرآن کریم از جمله آیه ی بیستم سوره ی عنکبوت، هفتاد و یکم سوره ی نمل و چهل و ششم سوره ی حج به سیر فی الارض - گردشگری و جهانگردی - و اندیشیدن به آفرینش و پایان کار گناهکاران توجه داده شده است.

بر این اساس می توان گفت هرگاه زیارت و سیاحت، به معنای راستین آن تحقق یابند، روح را جلا می بخشند، جسم و جان را از فرسودگی می رهانند، زندگی را ثمربخش و مفید می سازند و در نهاد آدمی، شکفتگی و پویایی و بالندگی به وجود می آورند.

زیارت و سیاحت، اوقات فراغت انسان را غنی ساخته و روان وی را برای پرواز در عرصه ی ملکوت آماده می کنند. به ویژه زیارت که هرگاه با معرفت همراه باشد، اندیشه وعمل آدمی را متحول می سازد و او را به سوی بهره وری مطلوب از زندگی و کمال معنوی پیش می برد.

امید است با اغتنام از فرصت، به برخورداری هر چه بهتر و بیشتر از زیارت ها و سیاحت ها بیندیشیم و ره آوردهای گرانقدری از شکوه معنا را در این مسیر، از آنِ خویش

سازیم.(۱)

۱- با بهره گیری از لغت نامه دهخدا و تفسیر نمونه.

خادم، با خدمت عجین است و خدمت افتخاری والاست که نصیب هر کس می شود باید قدر آن را بداند. اهمیت وجودی خادمان گران مایه، بدان پایه است که برشمردن ویژگی های اخلاقی و ضرورت های برخورد و شیوه ی عمل آنان نیاز به نگارش کتاب مستقلی دارد. اما با عنایت به اهمیت موضوع و با اغتنام از فرصت، به بیان فهرست گونه

از پاره ای ویژگی های لازم برای خادمان ارجمند می پردازیم.

پیش از هر چیز، خادم باید به خاطر برخورداری از این موهبت عظیم، سپاس گزار درگاه ایزدی باشد و بر این توفیق، هماره خدا را شکر بگوید.

ابراز محبت ویژه به همه ی زائران و رفتار یکسان با آنان از جمله جلوه های رفتاری خادمانی است که در بارگاه امام رئوف به خدمت زائران او افتخار می کنند.امام هشتم علیه السلام مظهر عطوفت و مهربانی است و خدمتگزار حریم مقدسش نیز باید از این ویژگی برخوردار باشد و همه ی زائران را در هر مقام و شغلی که هستند به یک چشم بنگرد. بدیهی است که روحیه ی خاص کودکان ونوجوانان اقتضا می کند که خادمان گرامی به آنان بیشتر مهر بورزند و دل های کوچک و پاک آنان را به معنویت و دوستی با امام همام،

بیشتر راغب سازند.

نستوهی و خستگی ناپذیری و تحمل مشکلات احتمالی و بردباری، عوامل دخیل دیگری در ارائه ی خدمات ارزشمند به شمار می روند.

از آن جا که زائران، خادمان را سرمشق اخلاق و رفتار خود خواهند شمرد، برخورداری آنان از ویژگی های مذهبی و معنوی، ازجمله دارا بودن خلوص، دوری از

ص:۳۹

گناه، لطف سخن، مهربانی، وقار و تقوا ضرورت کامل دارد.

تعامل خدام و برخورد آنان با یکدیگر نیز از چشم های تیزبین زائران پنهان نمی ماند. بنابراین خوب است که خادمان محترم، رفتار و برخوردی مهربانانه، سنجیده و احترام آمیز با یکدیگر داشته باشند، تا از این طریق هم تأثیرگذاری مطلوبی بر زائران

عزیز داشته باشند.

رسیدگی به وضع ظاهری، پوشیدن لباسی خوب و مناسب، استفاده از بوی خوش و به طور کلی داشتن ظاهری آراسته و پیراسته نیز در نگاه دیگران اهمیت ویژه ای دارد.

یک خادم موفق بهتر است کلیاتی از مسایل روان شناسی بداند و قیافه ها را باز شناسد تا بتواند رفتار و برخورد شایسته ی خود را با تشخیص نیازها، امکانات و توانایی های افراد وفق دهد. در همین جا باید به ضرورت کمک رسانی هر چه بیشتر به افراد ضعیف و ناتوان اشاره کرد که در جای خود اجری وافر و بزرگ دارد.

رعایت پاکیزگی شخصی و توجه به پاکیزه نگه داشتن فضای حرم مطهر و راهنمایی زائران برای رعایت نظافت، از دیگر ویژگی های یک خادم خوب تلقی می شود.

به نظر می رسد دلیلی برای بیان ضرورت دانش افزایی وجود نداشته باشد. چه آن که بدیهی است با گسترش دایره ی تکنولوژی و اطلاعات، لازم است خادمان گرامی از امکانات اطلاع رسانی نوین همچون رایانه، اینترنت، ای میل و... کاملاً آگاهی داشته و

چگونگی بهره وری از آن ها را بدانند تا در ارائه ی خدمت صادقانه ی خود موفق تر و بهتر

عمل کنند. در همین راستا دانستن زبان مثلاً آشنایی با زبان های عربی و انگلیسی – حتی

آشنایی اجمالی و نه تخصصی – می تواند سبب ایجاد ارتباط هرچه بیشتر با زائران خارجی شود و امکان راهنمایی هر چه بیشتر و گسترده تر آنان را فراهم سازد. دارا بودن

اندیشه ای باز، دلی وسیع، قلبی سرشار از مهر و عاطفه، دانشی فراوان و توجه دادن زائران به پرهیز از خرافات و کارهای بی اساس و اموری که از سوی پیشوایان دینی ما مورد تأیید قرار نگرفته – همچون بستن نخ و پارچه و قفل به پنجره ها و ضریح مطهر – و

مبارزه با آسیب ها و کارهایی که به اصل زیارت خدشه وارد می آورد، از دیگر ویژگی های

خادمان است.

به نظر شما چه نکات دیگری را می توان به این فهرستگان افزود؟

ص:۴۱

خُلق خادم خورشید

اشاره

قبر امام هشتم و سلطان دین، رضا

از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش

دستت نمی رسد که بچینی گلی ز شاخ

باری به پای گلبن ایشان گیاه باش

«منسوب به حافظ»

یکی از بزرگ ترین افتخارهای ما ایرانیان، اظهار ارادتی است که به خانـدان مقـدس پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و ائمه ی معصـومین صـلوات اللّه علیهم اجمعین داریم. مـوهبت دیگری هم که از آن برخورداریم، وجود پر برکت مرقـد و مزار شـریف امام علی بن موسـی الرضا علیه السلام در سرزمین ماست و می دانیم که بر زیارت حرم مطهر امام هشتم علیه السلام که آرزوی قلبی هر فرد شیعه و مسلمان ایرانی است، ثواب ها و فضیلت های بسیاری مترتب است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا علیه السلام از حضرتش روایت می کند که فرمود :

«در خراسان بقعه ای است که پس از چندی محل آمد و شد ملائکه خواهد شد. همیشه تا نفخه ی صور، دسته ای از ملائکه از آسمان بر آن بقعه نزول و گروهی صعود می کنند.»

به آن بزرگوار گفتنـد: «یـابن رسول اللّه. آن بقعه کـدام است؟» فرمود: «آن بقعه در طوس قرار دارد. به خـدا قسم که آن بقعه، باغی از باغ های بهشت به شمار می رود.»

بـدون تردیـد، زیارت خالصانه و با معرفت این روضه، گام نهادن در بهشت برین است و زائر راستین ضامن آهو، بی تردیـد از عطوفت و مهر و لطف حضرتش بی نصیب نخواهد ماند.

ص:۴۲

به همین جهت زائر حقیقی مقامی بس والا دارد و از همین روست که خدمت گزاری به زائران حرم مطهر، افتخاری بزرگ و کاری عظیم و با اهمیت تلقی می شود و بر این اساس، آشنایی و انس هر چه بیشتر خادمان عزیز با ویژگی های اخلاق خدمت، به پیش برد اهداف عالی آنان مدد خواهد رسانید. بنابراین، ما در این جا، به گونه ای فشرده و گذرا، به پاره ای از این ویژگی های اخلاقی و رفتاری اشاره می کنیم :

الف – حوصله و خویشتن داری

شکیبایی و خویشتن داری از اصول اخلاق خوب به شمار می رود. صبوری و تحمل در کار خدمت به زائران نیز اصلی اساسی و ضروری به حساب می آید. حوصله را می توان داشتن حالی مساعد برای انجام کاری نیك و راغب بودن به نیکوکاری تلقی کرد و خویشتن داری و صبوری را به بردباری و عفاف و زهد و حلم می توان پیوند زد.

در قرآن کریم، صابران مورد تجلیل قرار گرفته اند و خداوند به آنان وعده ی پاداشی بی اندازه، پاداشی بهتر از عمل، پاداشی دوبرابر، امداد ملائکه و رحمت و درود الهی داده است. در احادیث دینی ما نیز نسبت صبر را به ایمان، همانند نسبت سر به بدن دانسته اند.

اصولاً صبر و خویشتن داری یعنی ثبات و آرامش نفس در سختی ها، بلاها، مصیبت ها و مقاومت در برابر آن ها. البته همراه با خودداری از حرکت های ناهنجار و کارهای ناسنجیده و دوری از شکایت کردن یا جزع و ناشکیبایی.

صبر ممکن است در آغاز، سخت وتلخ به نظر برسد، اما سرانجام آن، با نیکی و شیرینی همراه است. به گفته شاعر:

گرت چونوح نبی صبر هست در غم طوفان

بلا بگردد و کام هزارساله برآید

بنابراین، خدمتگزار آستانه ی نورانی، با همتی بلند تلاش می ورزد ضمن پرورش همه ی ویژگی های مثبت اخلاقی در وجود خویش؛ توان، تحمل و بردباری خود را نیز افزایش دهد و از این راه، به شایستگی و فضیلت و کامیابی دست یابد.

ص:۴۳

این صبوری می تواند در برابر مشکلات و سختی ها، یا گناهان و بلاها باشد و به وسیله ی یادآوردن نعمت های الهی تجلی یابد. همچنان که صبر بر اطاعت و عبادت و نیز بردباری در برابر پاره ای از رفتارهای زائران می تواند در این حوزه بگنجد.

به هر حال، خادم بزرگواری که با حوصله و خویشتن داری به شغل شریف خود ادامه می دهد، بی گمان هرگاه به دیگر خصلت های نیکوی اخلاقی هم آراسته شود، اجر و مزدی شایسته از پروردگار خویش دریافت خواهد کرد. چنان که شاعری می گوید:

گفتم این گه که نمودن روی جباری بود

گفت: قدر مردم اندر خویشتن داری بود

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در این زمینه می فرماید:

«مؤمن، هنگامی [به راستی] مؤمن است که سنتی از پروردگار، سنتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سنتی از امامش را دارا باشد. سنت پروردگارش راز پوشی و نگه داری اسرار است. سنت پیامبرش مدارا کردن با مردم و سنت امامش شکیبایی و بردباری در شداید و سختی ها.»

آن بزرگوار، در بیانی دیگر به این نکته اشاره می فرماید که انسان وقتی به حقیقت ایمان دست می یابد که سه خصلت در وجودش نهادینه شده باشد. یکی این که دین خود را به گونه ای عمیق و آگاهانه بشناسد. دوم این که برای تأمین هزینه ی زندگی خویش دارای برنامه ریزی باشد. و سوم این که در مشکلات و ناملایمات شکیبایی پیشه کند.

ب – مهربانی

محبت و عاطفه، اکسیری است که به زندگی جلوه و جمال می بخشد. مهرورزی نسبت به دیگران، وجود انسان را همچون گلستانی سرشار از رایحه ی دل انگیز می کند. محبت، چهره ی زندگی را زیبا می سازد و ناخشنودی ها و زشتی ها را می پوشاند. اگر عاطفه و مهر در وجود آدمی ضعیف شود و محبت از جامعه رخت بربندد، زمین به کویری تفتیده و بی مصرف بدل می شود. ولی وجود عشق و محبت، فرد و جامعه را به سوی فداکاری و از خود گذشتگی سوق می دهد.

حقیقت این است که خداوند بسیار مهربان است و خوبان را بسیار دوست می دارد.

اصولاً محبت ریشه ی درخت اخلاق محسوب می شود و خمیر مایه ی سجایای انسانی به شمار می رود. مهرورزی، زندگی را برای همه شیرین و دوست داشتنی می کند. علاقه ها و ارتباط ها را تحکیم می بخشد و زمینه های ایثار و فداکاری و کمک به هم نوع را فراهم می سازد.

محبت می تواند شاخه های متعددی را در بر بگیرد: مهر به خدا، محبت به مردم، دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او [امامان علیهم السلام] و مهرورزی نسبت به همه ی خوب ها و خوبی ها، همه ی پاک ها و پاکی ها.

به تعبیری می توان محبت را سرمایه ای راستین برای فرد و جامعه تلقی کرد. در آیات قرآن کریم و روایات دینی نیز مهربانی و محبت؛ بسیار ارزشمند و مهم برشمرده شده، تا آن جا که حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هل الدین الا الحب؟» آیا حقیقت دین، جز محبت و دوستی؛ چیز دیگری است؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خطاب به فرزندان عبدالمطلب می فرماید:

«شما نمی توانید با سرمایه و ثروت خویش محیط بزرگ و پر مهری را به وجود آورید که همه ی مردم در آن جای بگیرند و دل های آنان به شما متوجه شود، بنابراین با روی بشاش و چهره ی گشاده با مردم رو به رو شوید و به این وسیله محبت آن ها را جلب کنید».

خادمان ارجمند هم می توانند با بهره وری از عنصر والای مهرورزی به زائران گرامی، هم زمینه های جلب محبت و لطف خداوند را نسبت به خود فراهم آورند، هم حس نوع دوستی را در خویش و دیگران تقویت کنند و هم محیط معنوی حرم مطهر را برای پای بوسان و ارادتمندان حضرت رضا علیه السلام دل پذیرتر و دوست داشتنی تر سازند. زیرا:

از محبت خارها گل می شود

از محبت سرکه ها مل می شود

از محبت مرده زنده می شود

وز محبت، شاه، بنده می شود

ص:۴۵

و در نهایت، خوب است به کلام والای امام هشتم علیه السلام اشاره کنیم که می فرماید: «اظهار دوستی و محبت با مردم، نیمی از عقل است.»

بر این اساس، مهرورزی و اعمال محبت آمیز را می توان از ویژگی های بارز انسان های دانا، دانست.

ج – ظاهر آراسته

یکی از ویژگی های انسان مؤمن، ظاهر آراسته و پیراسته است.این عامل، در برخورد با دیگران و در تعامل و ارتباط های اجتماعی، بسیار مؤثر است. ژولیدگی و ناآراستگی، معمولاً سبب عدم ارتباط صحیح و مأنوس شدن با افراد می شود.

روزی امام علی علیه السلام به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله شتافت. قیافه ی جذاب و ظاهر آراسته و زیبایش چنان جلوه ای داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «گمان بردم که ماه شب چهارده به من نزدیک شده است».

روزی دیگر مردی به خانه ی رسول گرامی آمد وتقاضای دیدار با ایشان را داشت. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند از اتاق بیرون بروند، در برابر ظرف آبی که نزدیک شان بود، ایستادند و با نگریستن در آن، موی سر و صورت خود را مرتب کردند. عایشه که از دیدن این حالت شگفت زده شده بود، پرسید: «چرا چنین کردید؟» رسول خدا علیه السلامفرمودند: «خداوند دوست می دارد که وقتی مسلمانی به دیدار برادرش می رود، به خود برسد و خویشتن را برای ملاقات او بیاراید.

به احتمال بسیار زیاد، همه ی ما این جمله را شنیده یا خوانده ایم که: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.» همچنین پروردگار یکتا دوست می دارد که اثر نعمت های خود را در مردم ببیند.

امام مجتبی علیه السلام معمولاًـ به هنگام نماز، برترین لباس های خود را می پوشید و چون علت آن را از حضرت جویا می شدند، می فرمود: «خداوند جمیل است وجمال را دوست دارد. به همین جهت خود را در پیشگاه الهی زینت می کنم». خداوند خودش هم

فرموده است با زینت های خویش در مساجد حاضر شوید.

بر این اساس، پوشیدن لباس خوب و زیبا، شانه کردن موها، استفاده از عطر و بوی خوش و بهره وری از زینت و آراستگی برای حضور در محافل، مطلوب و مفید است.

بدیهی است که خدمتگزاران بارگاه ملکوتی هشتمین پیشوا و سرور مسلمانان جهان، هرگاه ظاهری بسیار آراسته داشته باشند و این آراستگی با آرایش درونی توأم شود، در ایجاد ارتباط سریع و صحیح با زائران و نیز در راهنمایی آنان برای بهره گیری هر چه بیشتر از معنویت و زیارت موفق تر خواهند بود.

در این زمینه نیز حضرت امام رضا علیه السلام در سخنی پاکیزه بودن را از اخلاق انبیا برمی شمارد و در کلامی دیگر، اصلاح مو و به کار بردن بوی خوش را از روش های پیامبران می خواند... این گونه اشاره ها، نشان دهنده ی این نکته ی مهم است که آراستگی

ظاهری نیز مورد توجه پیشوایان ما بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است.

د – اخلاص

فضیل بن عیاض گفته است: ترک کردن عمل برای خاطر مردم، ریاست و عمل کردن و به جا آوردن به خاطر مردم، شرک است و خالی بودن از این دو «اخلاص» است. اخلاص آن است که برای کار خود شاهد و ناظر دیگری غیر از خدا نخواهی.

چنان که از روایات دینی بر می آید ملاک و قوام عبادت به داشتن خلوص نیت است و تنها اعمال خالص، مورد پذیرش حضرت حق قرار می گیرد. در حقیقت، عبادت و کاری درست و مطلوب و دارای پاداش است که تنها برای رضای خداوند انجام پذیرد، نه برای خوش آمد و بد آمد مردم. ریاکاری و ظاهر سازی به واقع نوعی فریب کاری است و آلودن اعمال به شرک و ریا و ناخالصی، سبب ناکارایی و بی تأثیر شدن آن می گردد.

بنابراین اخلاص را می توان صاف و خالص کردن عمل و خالی ساختن دل از هر چیزی که صفای قلب و جلای آن را از بین می برد، دانست. کاری که در انجام آن فقط رضای الهی در نظر باشد، نه به به و چَه چَه دیگران!

ص:۴۷

خلوص در کار و در خدمت، بدون عشق به دست نمی آید. همان گونه که ماشین برای حرکت به نیرو نیاز دارد، اخلاص هم به عشق محتاج است. کسی که به راستی عاشق خدا و خدمت به خلق او باشد، لاجرم مخلص خواهد شد.

ارزش هیچ عبادت یا کاری به کمیت آن وابسته نیست، بلکه به درجه ی آن بستگی دارد. از آن جا که خداوند، خود از ریا بیزار و با همه صادق و رو راست است، می خواهد

که بندگانش نیز چنین باشند. از همین روی، هیچ شائبه ای را در عبادات نمی پذیرد و تنها

کاری مورد قبول اوست که خالص و پاک و زلال باشد.

روشن است که خادمان والا مقام، آن گاه به اخذ پاداش خدمت معنوی خود به زائران آستان مقدس رضوی نایل می آیند که خدمت ارزشمندشان در طبقی از اخلاص و در کمال صفا و صداقت و بی ریایی، به پیشگاه خداوند تقدیم شود.

۵ – نظم

جهان، یک مجموعه ی منظم و هدفمند است که همه چیز آن براساس حساب و کتاب استوار گردیده. آمد و شد شب و روز، ماه و هفته و سال، گردش خورشید و ماه و زمین و ستارگان، همه و همه براساس اصل نظم و ترتیب و هر یک در مدار و راه معین خویش در گردشند. انسان های موفق نیز زندگی خود را با برنامه ریزی و نظم پی ریخته و تداوم بخشیده اند. همه ی نابسامانی ها، تفرقه ها، پراکنده کاری ها، اتلاف وقت ها و سرگردانی ها

از بی نظمی سرچشمه می گیرند.

اگر می بینیم که حتی برای انجام عبادات ما، مثل نماز، روزه، خمس، حج و...اوقات و زمان های ویژه و مشخصی در نظر گرفته شده، باید به این نکته ی اساسی بیندیشیم که همه چیز در زندگی باید تابع نظم خاص خود باشد، تا به نتیجه ی مطلوب دست یابیم.

منظم بودن، هم رسیدگی به کار دنیا را آسان می کند و هم پرداختن به کار آخرت را سهولت می بخشد.

نظم به تعبیری همانند نخ تسبیح است که از پراکنده شدن دانه های آن جلوگیری

می کند و در واقع آن را کارآمد و قابل استفاده می سازد.

رعایت نظم وترتیب در کارها، باعث به سامان آمدن آن ها و بهره وری مطلوب از کارها می شود. در اهمیت نظم همین بس که مولای متقیان، امیر مؤمنان علیه السلام در بستر شهادت و به هنگام بیان وصیت خود به فرزندانش، به این مسأله ی مهم اشاره می فرماید و آنان - و همگان - را به بهره گیری از نظم در کارها دعوت می کند.

منظم بودن، علاوه بر این که نتایج مطلوبی را به بار می آورد، دستاوردها را زیبا، پیراسته و تأثیرگذار هم می کند. به تعبیر شاعر:

جهان چون چشم و خد و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

بدیهی است که این نیکویی در گرو نظم و زاییده ی آن، به شمار می رود.

بر این مبنا، کار پر ارج خدمت رسانی به زائران هم، هرگاه براساس رویکردی منظم و با قاعده صورت پذیرد، هم به دستیابی خادمان عزیز به نتایج مثبت کارشان می انجامد و هم به عنوان درسی مهم برای استفاده ی زائران گرامی مطرح می شود.

و - راهنمایی و ارشاد

دادن نشانی به کسی که چیزی یا جایی را می جوید و محل دقیق و مشخص آن را نمی داند و به طور کلی - در معنایی عام - راهنمایی کردن شخصی را به چیزی که در جستجوی آن است، در اصطلاح دینی «ارشاد ضاله» می گویند و آن را معادل صدقه دادن و در واقع با خدا معامله کردن می دانند.

یک بار، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «بر هر مسلمانی لازم است که هر روز صدقه بدهد.» شخصی که گمان می کند مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله فقط پول دادن به فقیر است، می پرسد: «چه کسی این توانایی را دارد؟» حضرت می فرمایند: خاری را از سر راه مسلمانی برداشتن، نوعی صدقه است. راهی را به کسی نشان دادن صدقه است. عیادت بیمار، امر به معروف و نهی از منکر و پاسخ سلام کسی را دادن، این ها همه صدقه اند.

بنابراین، هرگاه کسی گمشده ای را به صاحبش برساند، یا شخصی را به مقصد خیری

مثل مسجد راهنمایی کند، علاوه بر انجام دادن کاری نیک و خیرخواهانه، در ثواب آن شخص نیز شریک می شود.

رسول گرامی ما فرموده اند: «کسی که شخصی را به کار خیری دلالت کند، مانند انجام دهنده ی کار خیر است و ثواب او را دارد».

بر این اساس، راهنمایی و ارشاد زائران، یکی از بهترین کارهای خادمان محسوب می شود که هرگاه با متانت و شکیبایی و نظم و اخلاص توأم باشد، آنان را در ثواب فراوان زیارت زائران سهیم می سازد. بدیهی است که ارشاد و راهنمایی دیگران به کارهای خیر، به گسترش خیر و خوبی مدد می رساند به ویژه راهنمایی زائران که از اتلاف وقت و سرگردانی آنان جلوگیری کرده، باعث ایجاد نظم و فراهم آمدن فضایی مناسب تر، برای بهره وری از معنویت بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج می شود.

صائب تبریزی چه زیبا سروده است که:

نیست غیر از عشق، خضری در بیابان وجود

هر کجا گم گشته ای بینی به عشق ارشاد کن

روشن است که ارشاد و راهنمایی و هدایت دیگران مصداق بارزی از انجام کار خیر و برآوردن حاجت های مردم تلقی می شود. در این باره امام بزرگوار ما، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید:

«در بر آوردن نیازمندی های افراد با ایمان و شادمان ساختن آنان و رفع ناگواری هایشان، نهایت کوشش را بکنید و بدانید که هیچ کاری نزد پروردگار، پس از انجام واجبات، برتر و بالاتر از شادمان کردن افراد مؤمن نیست.» همچنین در جایی دیگر، می فرماید:

«خیر وخوبی را نسبت به هر اهل و نااهلی روا دارید. چه آن که اگر آن شخص، شایسته و در خورِ خیر و خوبی باشد، چه بهتر و اگر او لایق خوبی نباشد، شما سزاوار آن

خواهید بود.»

ز – باورها و رفتارهای متقابل خادمان و زائران

خوبی، خوبی می آورد و نیکی از نیکی پدید می آید. برخورداری خادمان گرامی از اخلاق والای اسلامی علاوه براین که خدمت را برای آنان آسان می کند، روانشان را هم پیراسته و شاد نگه می دارد و اجر و پاداش معنوی برای آنها ذخیره می سازد وعامل مؤثری در ایجاد باورهای مثبت و رفتارهای شایسته زائران نیز می شود.

هنگامی که خادمی، دل و جانی سرشار از معنویت و شیفته ی دانش و فضیلت داشته باشد و به کار خویش به عنوان یک عبادت بنگرد و نیز هنگامی که همه ی حرکات و سکنات و اندیشه و باورش برای رضای حضرت حق و کمک رسانی به بندگان او باشد، خداوند نیز تأثیر گذاری کردار و گفتار و پندار او را بر دیگران دو صد چندان می کند. هم چنان که هرگاه زائران با قلبی پاک و اندیشه ای تابناک و شناخت و معرفت کامل به زیارت

بیایند، پرتو اندیشه و عملشان فضای زندگی خادمان را نیز روشن خواهد ساخت.

بر این اساس می توان به این شاهد مثال تمسک جست که هرگاه همه ی افراد حاضر در یک جمع و یک جا از بوی خوش استفاده کرده باشند، در واقع به معطر شدن آن محل مدد رسانده اند. لذا هر گامی که هر زائر یا خادمی در راه کسب ایمان و آگاهی و صفا و

طهارت و خلوص و پاکی بردارد و هر تلاشی که هر یک از این عزیزان برای شناخت عمیق تر مقام با عظمت امامت و ولایت و بهره وری هر چه بیشتر از خورشید فروزان آسمان هدایت حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بردارند، ضمن تأثیر متقابل و تشویق یکدیگر به کسب فضایل، فضای معنوی حرم مطهر را گسترش خواهد داد.

چنین رویکردی دل های اهالی ایمان را هر چه بیشتر و بهتر به سوی دریای رحمت الهی و بهره وری از خورشید ولایت متوجه خواهد ساخت و در این صورت است که شعاع عشق و ایمان، دل های مؤمنان جهان را روشن و شادمان خواهد ساخت.

خوب است در پایان این نوشتار، به کلام شادروان شیخ عباس قمی اشاره کنیم که در کتاب معروف مفاتیح الجنان می نویسد:

«و سزاوار است که خدام آن محل شریف از اهل خیر و صلاح و صاحب دین و

مروت باشـند و تحمل نمایند آن چه از زائران می بینند و خشم خود را بر آنها فرونشانند و غلظت و درشتی بر آنان ننمایند و بر قضای حوائج محتاجان اقدام کنند و غربا را راهنمایی و دلالت کنند، اگر راه مقصد را گم نمایند و بالجمله بایست خدام را که به حقیقت و راستی مشغول شوند در خدمات لازم از تنظیف و حراست و محافظت زائران.»

امیـد است که خداوند منان، همگان را در شـمار زائران و خادمان راستین امام هشـتم علیه السـلام قرار دهد و در انجام وظایفی که برعهده داریم توفیق دهد.

سلام بر همه ی زائران پرشور و باصفا و بر همه ی خادمان نور و معنا و سلام بر هشتمین آفتاب گرانقدر آسمان و زمین!

ص:۵۲

منابع

- الحدیث، روایات تربیتی از مکتب اهل بیت [برگزیده از کتاب های گفتار فلسفی]، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۴.

- انسانیت از دیدگاه اسلام، دکتر سید جواد مصطفوی، چاپ دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۵.

- تا ملکوت، بازنویسی منازل السائرین خواجه عبداللّه انصاری، به کوشش محمد اوجبی، اهل قلم، تهران، ۱۳۸۲.

- برخی از مسایل زندگی ساز اسلام، از هیئت تحریریه ی مؤسسه ی در راه حق، قم، بی تا.

- چراغ راه دینداری، تلخیص و بازنویسی مصباح الشریعه، به کوشش علیرضا

مختارپور، اهل قلم، تهران، ۱۳۸۲.

- مثلها و پندها، آیت اللّه حائری شیرازی، پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۴.

ص:۵۳

اگر خادم حرم بودم...

اگر خادم حرم بودم، در هر پگاه که دیده از خواب می گشودم پیش از هر چیز، دست های خود را بر آسمان بلند می کردم و از سویدای دل، نیازهایم را به درگاه حضرت بی نیاز عرضه می داشتم. اگر خادم حرم بودم، هر بامداد با باد همراه می شدم و لبانم را با بوسه ی ادب بر پرچم سبز بارگاه پرجلال امام همام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام متبرک می کردم.

اگر خادم حرم بودم، با عرض ادب و احترام به پیشگاه هشتمین امام علیه السلام، خدای را بر

این نعمت عظیم و توفیق والا، سپاس می گزاردم.

اگر خادم حرم بودم، هر خدمتی را که به هر زائر عزیزی ارائه می کردم، توفیقی از سوی حضرت سبحان می دانستم و از صمیم جان به درگاه حضرت منّان، سجده ی شکر به جای می آوردم.

اگر خادم حرم بودم، خود را به خاک پای زائران حضرت دوست می کشاندم تا از هرگونه پلیدی و پستی رهایی یابم.

اگر خادم حرم بودم، خطاب به خالق هستی شعری می سرودم و در آن تقاضا می کردم که در سراسر زندگی، مرا به کسب فیض از صحن و سرای قدسی امام شهید موفق بدارد.

اگر خادم حرم بودم، برای همه ی زائران آفتاب، خطابه ی خرسندی می خواندم و همه جا را بوسه باران بلاغت معنا می کردم و به همه ی مردم دنیا می گفتم که این جا نه تنها پناهگاه آهو، که ضمانت کده ی من و تو و اوست!

اگر خادم حرم بودم، خود را بی درنگ به دریای الطاف قبله ی هشتم می افکندم و پاکِ

ص:۵۴

پاک، از آن برمی آمدم.

اگر خادم حرم بودم، توفیق و فرصت خدمت را به هیچ روی، از دست وا نمی نهادم.

اگر خادم حرم بودم، خاطرات خورشیدی خویش را با خطی خوانا می نوشتم و خطاب به همه ی دل مردگان فریاد می زدم که حیات ابدی و داروی شفابخش جسم وجان خویش را جز در این دیار آفتاب نخواهید یافت.

اگر خادم حرم بودم، خون سرخ خویش را نثار سرو سرسبزی می کردم که با همه ی آزادگی، جز در برابر قادر متعال، سرِ تسلیم و جز در برابر مولایم سرِ تعظیم و تکریم

فرود نمی آورد.

اگر خادم حرم بودم، بی هیچ دریغی؛ هر خدمتی را که از دست و دل و زبانم برمی آمد، نثار آمدگان به این مکان مقدس می کردم.

اگر خادم حرم بودم، تلاش می ورزیدم که هیچ خط و خشی بر بدنه ی اندیشه هایم کشیده نشود و دلِ سپرده به ولایت و والایی و هدایتم، هرگز به راه خطا و درنگ و سستی

نرود.

اگر خادم حرم بودم، دلم را به دار محبت دوست می آویختم و هرگز نگاهم را به پیشگاه کسی جز امام رئوف و غریب، نمی دوختم

اگر خادم حرم بودم، به اعتلای دانش دینی خویشتن همت می گماشتم و از باب معرفت به منزل نور وارد می شدم!

اگر خادم حرم بودم، عشق به همه ی خوبی ها را چونان گردن آویزی زیبا، به گردن فرزندانم می آویختم و زیبایی زیارت یار را برای همه ی مردم جهان نقاشی می کردم.

اگر خادم حرم بودم، اخبار الطاف بی کرانه ی سرور و مولایم را در همه جا نشر می دادم و فریاد می زدم: آی انسان! به کجا می روی؟! مهربان ترین رهبر دنیا، این جاست.

زیباترین زاویه ی نیایش در این سمت است و خوش رایحه ترین عطر جهان، از مشهد به مشام جان می رسد.

اگر خادم حرم بودم، دست دل همگان را می گرفتم و از گذرگاه عابر سواره ی با ایمان،

به سوی ایستگاه مواج سخاوت و علم و کرامت و حلم و بزرگواری و بخشش هشتمین اختر آسمان دین و دانایی می بردم و به همگان نشان می دادم که ما، چه امام والامقامی

داریم.

اگر خادم حرم بودم، برای هیچ خدمتی به هیچ کسی فخر نمی فروختم و منّت نمی گذاشتم و با آشنا شدن هرچه بیشتر به وظایف دینی و اخلاقی خود، سعی در هرچه بهترشدن می کردم.

اگر خادم حرم بودم، با بهره وری از دو بال اخلاق و ایمان و دانش و تقوا، در فراسوی ابرها به پرواز درمی آمدم و کبوترانه گرد همه ی خوبی ها و زیبایی ها پرواز می کردم.

اگر خادم حرم بودم، با امواج صدای نقاره، همه ی ایوان های بشری را از صدای عشق و محبت سرشار می کردم.

اگر خادم حرم بودم، آرزو می کردم و تلاش می ورزیدم که همیشه به راستی خادم حرم و حضرت باشم!

ص:۵۶

خلاصه ی خوبی ها

زائر عزیز! سلام بر تو که پای در رکاب همت کرده ای و به مطاف فرشتگان، به جایگاه مؤمنان، به قبله گاه حوائج مسلمانان، به پناهگاه بزرگ زائران، به حریم امنِ زاده ی موسی علیه السلام، به حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام آمده ای.

سلام بر تو که می کوشی تا جامه ی اخلاص بپوشی، شوقمندانه و آرزودار، با آرامش و وقار، دلی سرشار از طهارت و پاکی بیابی و خویشتن را به جامه هایی پاکیزه بیارایی، از آن روی که قصد داری به طواف مرقد امامی والا و پیشوایی دانا بشتابی.

سلام بر تو، که آموخته ای زیارت یعنی بوسه زدن بر اندیشه های والای امام! یعنی اعلام وفاداری نسبت به رهبری از رهبران دین، یعنی ترنّم سرود خوش ایمان، یعنی بیعتی دوباره با نور، یعنی نیروگرفتن از قدرت لایزال الهی، یعنی پیمودن راه و روش امامان پاک، یعنی پریدن از خاک به افلاک، یعنی گرفتنِ دست دل و پروازدادن آن به سوی

آسمان، یعنی همبال شدن با فرشتگان خدا، یعنی آماده شدن برای اجرای دستورات دین، یعنی کسب قدرت معنوی، یعنی نگاه عاشقانه ای به مکتب نبوی، یعنی جستجوی هرچه خوبی...

سلام بر تو، ای زائری که به آداب زیارت آگاهی و قدردان این جایگاه پاکی!

سلام بر تو، که می دانی زیارت، تنها همین آمد و شد به مشهد رضوی و سایر اماکن زیارتی نیست. و تو، آن گاه به راستی زیبنده ی یافتن نام پرافتخار «زائری» که با لباسی

تمیز و دلی پاکیزه تر، بریده از همه ی هواها، پشیمان از هرچه گناه و زشتی و تباهی، بریده

از هر اندیشه ی سیاهی، گُلِ دعا را بر لبان جانت بنشانی، از هرگونه کلام لغو و بیهوده

گریزان باشی، از هرچه مخاصمه و مجادله روی برگردانی، با قلبی خاضع و خاشع، بدنی خوشبو و طاهر، اندیشه ای زلال، با تکبیری بر لب، اخلاصی در دل، و با نیّتی برای توبه

از هرچه ناپاکی و پلیدی، با آرامش و وقار به سوی حریم رضوی گام برداری. و بدانی که پرهیزگاری، رعایت حق دیگران، دل سپردن به راه امامان، سر نهادن به خط فرامین الهی، و بیزاری جستن از خطاهای گذشته، لازمه ی کارِ والای توست.

حال اگر در راه، به دادن صدقه و انفاق هم پرداختی، چه بهتر. و هرگاه خویشتن را «غسل» دادی و معطر کردی چه نیکوتر! و آن گاه که گام در حریم حرم می گذاری، هرگاه صفای دل را بر هرچه آب و گِل ترجیح دادی، خوشا به حال تو، و اگر به حق امامی که به پایبوسی اش آمده ای عارف هستی، زهی خوشوقتی و ظفرمندی.

زائرا! ای پاکباز راه عشق و ایمان! لختی با خویشتن بیندیش! اکنون که توفیق سفر به شهر مقدس مشهد را یافته ای، چگونه می توانی از پرنده ی لحظه های مبارکی که داری، بهترین استفاده ها را بنمایی. با خود اندیشه کن که «زیارت» چه معنایی دارد و «زائر راستین» چه ویژگی هایی را می باید دارا باشد.

ای عزیز! زیارتت قبول باد.

ص:۵۸

کهکشان توسّل

زائر عزیز! به شهر زیارت، به مشهد مقدس رضوی خوش آمدی... امید که با دستی پُر، دلی روشن و با نیازهایی برآمده، شادمان و مسرور و با زیارتی مقبول، به دامان دیار

خویش برگردی.

زائرا! همان گونه که می دانی پیامبران و صالحان و امامان، مقام و منزلتی ویژه در پیشگاه حضرت احدیت دارند و مقام قرب آنها سبب شده تا مکان های دفن آنان نیز از تقدّس و شرافت خاصی برخوردار گردد.

از همین روست که مسلمانان و مؤمنان در مشاهد مشرفه و قبور مقدسه امامان - که بدون شک مکان های مورد توجه خداوند هستند - به عبادت پروردگار می پردازند، نماز و دعا و قرآن می خوانند، حاجتهای خویش را از پروردگار می طلبند و به خاطر پذیرش توبه از گناهان و رفتار و گفتار زشت خویش، بر درگاه باریتعالی به استغاثه می نشینند.

آنان، برای برآورده شدن حاجات خود، صاحبان قبور و امامان را که نزد پروردگار دارای مقام هایی عالی و رتبه هایی والا هستند، شفیع و واسطه قرار می دهند و به آنان توسل می جویند.

متوسل شدن به چنین بزرگانی، پیوستن به دریایی نور و رحمت و کرامت و بزرگواری است. چنین توسّل هایی به منزله ی بهره گرفتن از پرتو خورشید هدایت و ایمان است.توسل به امامان یعنی استفاده از رایحه ی خوشبوی فضایل و والایی ها، یعنی نوشیدن از دریای رحمت الهی، یعنی بوسه زدن بر اندیشه های مطهر و تلاشهای مقدس...

ص:۵۹

توسل جستن به این بزرگان و مشروعیت آن را «تاریخ اسلام» تأیید می کند. چه آن که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و نیز پس از درگذشت آنان، نمونه های بی شماری از این گونه توسل جوییها را در تاریخ اسلام می یابیم.

دانشمندان دینی چنین توسل هایی را در سه بخش برشمرده اند:

الف – طلب حاجت از خداوند به سبب وجود پیامبر صلی الله علیه و آله یا امامان علیهم السلام و به واسطه

روح پاک و والای آنان.

ب – درخواست دعا از پیامبر یا امامان.

ج – طلب نیاز و حاجتی از پیامبر یا امام – که آن بزرگوار نزد خداوند شفاعت کند و روا شدن آن حاجت را از پروردگار متعال بخواهد.

امید که تو زائر محترم، با رعایت همه ی آداب زیارت و با خلوص نیت، با زیارتی پذیرفته شده و حاجتهایی روا گردیده، مشهد مقدس را به قصد شهر و دیار خویش ترک کنی. امّا خاطرات این زیارت را پشت سر نگذاری و همواره با حضور فیضی که از آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام برده ای، بهره ای وافر از زندگی داشته باشی. و به امید این که بازهم تو را در مشهد ببینیم!

ص:۶۰

پیمان پایداری

زائرا! ای سرسپرده به عشق امام رضا علیه السلام، ای راهی کوی آفتاب، سلامت باد. تنت خسته ی سفر نباشد. زیارتت قبول و دلت سرشار از انوار معنوی زیارت باشد.

ای عزیز! آیا تا به حال برایت پیش آمده است که دست به کاری بزنی ولی پس از انجام آن، پشیمانی به سراغت آمده باشد؟! اگر چنین تجربه ای داشته باشی، به خوبی می دانی که در این گونه موارد، سعی هر انسانی بر این است که دیگر گرد آن کار نچرخد.

اتخاذ چنین تصمیمی البته نیاز به هوشمندی و همت ورزی دارد.

راستی آیا می شود که تو یک بار دست به معامله ای بزنی وطی آن زیان ببینی، امّا بارها و بارهای دیگر، آن را تکرار کنی؟! پیداست که چنین اقدامی از انسان عاقل انتظار نمی رود.

اکنون می خواهم از تو بپرسم که آیا نمی خواهی صحن و سرای اندیشه و کردارت را از هرچه میکرب گناه است، پاکسازی کنی؟! نمی خواهی از بن بست گناه، به خیابان نورانی توبه برگردی؟! و مگر توبه چیست؟ توبه آغاز راه آگاهی و بیداری است. توبه، پایان گناه است. توبه، نگاهی به کارنامه ی اعمال آدمی زاد است. توبه، پاک کردن همه ی

سیاهی ها و تباهی ها و زشتی ها، از دفتر زندگی است. توبه، رویش دوباره ای در سبزه زاران رشد و فلاح و سعادت است. توبه، سنگر گرفتن در برابر تیرهای زهرآگین شیطانهاست. توبه، بازگشتی ابدی به سوی حضرت حق است. توبه، اظهار ندامت و پشیمانی نسبت به گذشته های تاریک، و روی خوش نشان دادن به آینده ای روشن است.

قلم درشت همتت را بردار، آن را به مرکب سپید اراده و قاطعیت بیالای، و به مشق

توبه بپرداز! در برگ برگ دفتر اعمال روزانه ات بنویس: «استغفراللّه ربّی و اتوب الیه» و

آن قدر این سرمشق را تمرین کن، تا یقین کنی که قلبت صادقانه همراه تو می نویسد. پس آن گاه این تابلوی زیبا را رو به روی قلب و اندیشه و عملت بیاویز، و هر وقت شیاطین،

وسوسه ی پرداختن به گناه را در تو دمیدند، با سلاح توبه به نبرد با آنها برو. و به یاد بیاور که وفای به عهد بازگشت، پشت پا زدن به هرچه گناه است. و با خود بیندیش: مردانه توبه

کرده ام که گرد گناه نگردم! و از پیشگاه حضرت حق، توفیق بخواه تا بتوانی بر پیمان خویش پایدار بمانی و بر اراده ی عدم گرایش به گناه پای بیفشری.

توبه، یک فرصت استثنایی است! توبه، فریادی بلند است که تو را به سوی خدا جلب می کند. توبه، بازگشتی پیروزمندانه از جنگ با بدیهاست...

زائر عزیز! آیا گمان می کنی جایی بهتر از حریم حرم مولا ـ علی بن موسی الرضا علیه السلام برای بستن پیمان توبه وجود دارد؟... زیارتت قبول و توبه ات پایدار باد!

ص:۶۲

به احترام فرشته و گُل

زائر عزیز! سلام، زیارت قبول؛ امید که باز هم توفیق زیارت هشتمین امام معصوم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را داشته باشی.

راستی برادر و خواهر زائر! آیا تا به حال هیچ اندیشیده ای که در زیارت چه نکاتی را باید رعایت کنی؟ در این جا، می خواهیم چند نکته را یادآوری کنیم. باشد که دل بیدار و

قلب پاک تو، بیش از پیش متوجه اهمیت این مسایل شود و پای بوسی آقا امام رضا علیه السلام چنان تحولی در تو به وجود آورد که با روحی عطرآگین، دستانی پُر و حاجت های برآورده، به سوی شهر و دیار خویش باز گردی.

یک نکته از آن چه که قصد گفتنش را داریم، رعایت احترام و حرمت صحن و حرم امام هشتم علیه السلام است. شاید دیده باشی که افرادی ناخودآگاه، حرم مطهر را با اماکن تفریحی اشتباه می گیرند و به جای توجه به معنویت مکان مقدسی که در آن حضور دارند، به خوردن و خوابیدن و گفت و گو کردن و... می نشینند. گاه افرادی دیده می شوند

که رعایت نظافت و پاکیزگی را نمی کنند و حتی به اندازه ای که در تمیز نگهداشتن خانه ی

خودشان می کوشند، به پاکیزگی فضای صحن و حرم امام علیه السلام اهتمام نمی ورزند!

عده ای دیگر نیز به هنگام ورود و خروج و در رفت و آمدها، کمتر به نظم و انضباط توجه می کنند. رعایت همین نکته ی کوچک، می تواند موجب آسایش و راحتی همه ی زائران عزیز باشد، یعنی اگر هر کسی از سمت راست حرکت کند، ورود و خروج همگان به راحتی میسر خواهد بود، پیرمردها و پیرزنها و خردسالان، اذیت نخواهند شد و سرعت لازم در رفت و آمدها به وجود خواهد آمد. همچنین اگر به هنگام ادای نماز

ص:۶۳

زیارت، در محلها و مسیرهای رفت وآمد زائران قرار نگیریم، کمک خوبی به همه ی مؤمنان مشتاق زیارت کرده ایم. رعایت بهداشت عمومی و پاکیزگی در صحن ها و داخل حرم هم امری ضروری و لازم است. فرصت دادن به دیگران برای زیارت و احیانا بوسیدن ضریح مطهر، از دیگر نکاتی است که باید در این جا به آن اشاره کرد.

شاید برشمردن چنین مسایلی، کوچک به نظر بیاید، امّا بدون شک توجه به این نکات و رعایت آنها، در رفاه حال زائران دیگر و بهره وری همه زوار محترم از فضای ملکوتی و مطهر حرم، بسیار مؤثر خواهد بود.

آرزو می کنیم شما زائران گرامی با اندیشیدن به معنای راستین زیارت و با رعایت نکاتی از این دست، با خاطرات شیرینی از زیارت، شهر مشهد را ترک کنید و باز هم امام هشتم علیه السلام شما را بطلبد!

ص:۶۴

گلاب عفاف!

سلام بر آفتاب! و سـلام بر زائر خورشـید! سـلام بر تو که با شوری در سـر و عشقی در دل، به دیدار دلدار خویش شتافته ای تا چهره بر خاک آستان قدسش بسایی!

ای زائر گرامی! همچنان که خود می دانی، زیارت یعنی ابراز عشق و محبت و علاقه نسـبت به امامی که دوسـتش داری و خود را ملزم به اطاعت از دستورها و رهنمودها و پیروی از راه وی می دانی.

ای بانوی زائر! تو گلی خوشبو را می مانی که برای معطّر ماندن باید همواره در پوششی از حجاب و عفاف بمانی، قدر و مقام و منزلت والای خویشـتن را بهتر بشناسـی و پیوسته این نکته را در گنجینه ی خاطرات سبز خود، زنده نگاهداری که زیارت امری مستحبی است، حال آن که رعایت حجاب واجب است و خویشتن داری و تقوا، ضروری تر!

وقتی تو در روضه ی ملایک پاسـبان ثامن الحجـج علیه السـلام قـدم می گـذاری، لابـد خودت را موظف می دانی که علاه بر بوسه زدن بر آسـتان آن بزرگوار، بر انـدیشه های پاک او نیز بوسه ی جان نثار کنی! و در این صورت است که باید خود را به زینت حجاب، متانت و وقاری که شایسـته و برازنـده ی یک زن مسـلمان است، بیارایی و از خود آرایی های ظاهری که زائران دیگر را هم از حال و هوای معنوی خویش خارج می کند، بپرهیزی!

ای بـانوی مسـلمان! الگوی رفتـاری تو، فـاطمه ی زهرا سـلام اللّه علیهـاست. چه بهتر که همـاره بکوشـی تا لیاقت پیروی از آن بانوی بزرگوار، و رهپویی در راه او را به دست آوری.

خواهرم! حجاب، یادگار یگانه بانوی روزگار، زهرای اطهر است.حجاب، طهارت و

پـاکیزگی است. حجـاب، وقـار و زینت معنوی است. و تو بـا رعایت کامل و دقیق حجاب، محرومیتی را بر شـیاطین تحمیل می کنی. و تو بـا برخورداری از پوشـش اسـلامی، گـامی در راه قبولی زیارت خویش برمی داری، و تو با رعایت حجاب و اخلاق اسلامی، خود و جامعه ات را به سوی خیر و فلاح و رستگاری پیش می بری.

حجـاب، پیـام خداونـد است! حجـاب، نورانیت زن مسـلمان است! حجـاب، نشـانه ی اخلاص وعبودیت و نیک اندیشـی است. حجاب، مرز جدایی از پلیدی است! حجاب، سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله است! حجاب، دستور امامان توست!

ای زائر هشتمین آفتاب بلند آسمان ولایت و امامت، اندیشه ات سبز و پربار، کارهایت از خلوص سرشار و زیارتت، مورد قبول حضرت کردگار باد.

ص:۶۶

در اندیشه ی ملکوت

زائر عزیز!

یک بار دیگر سلام. سلامی گرم و صمیمی. سلامی به نهایت خلوصی که در سینه داری. سلامی به وسعت عشق و علاقه ای که به معصومین علیهم السلام و به ویژه به هشتمین پیشوای شیعیان جهان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ابراز می داری.

زائر گرامی! تو نیک می دانی که امامان ما، برترین انسانهای برگزیده از سوی خداوند هستند که لحظه ی حیاتشان سرشار از عطر هدف و معانی والاست. و گوشه گوشه ی زندگانی آنان برای ما درس و نمونه و الگوست. و باز می دانی که کسی که ادعای تشیّع دارد، باید خصیصه ی پیروی راستین از راه و روش امامان را در وجود خویش متجلّی سازد. انسان شیعه، مسلمان بیدار دل و روشن ضمیری است که نهایت تلاش خویش را به کار می گیرد تا بتواند هر چه بیشتر و بیشتر، گام در راهی بگذارد که رهبران و پیشروان مکتب از او خواسته اند.

بر همین اساس، آن که خود را زائر یک امام معصوم می خواند، بدون تردید باید از چنان والایی هایی برخوردار باشد که آن امام معصوم علیه السلام از اندیشه و کار و گفتار وی، رضایت کامل داشته و خشنود باشد. از سوی دیگر ابراز علاقه ی زبانی به کسی، بی آن که تأثیری در قلب و اندیشه وعمل آدمی داشته باشد، چه سودی در برخواهد داشت؟!

می خواهیم بگوییم زائر راستین امام علی بن موسی الرضا علیه السلام کسی است که «دل» به امام سپرده باشد، تمامی وجودش را خالصانه وقف راه و روشی کرده باشد که امام علیه السلام مروّج آن بودند. چنین زائری، کسی است که «زبان» و «قلب» و «عمل» وی، همراه و

هماهنگ باشد و پیوسته به معنای واقعی، از امام خود پیروی کند، بدون چون و چرا مطیع فرمان خدا باشد و در اطاعت کامل از رهبران الهی، لحظه ای تردید و سستی به خود راه ندهد.

ای زائر عزیز! آیا هیچ از خویش پرسیده ای که چرا به زیارت امام رضا علیه السلام آمده ای؟ معنای تحمّل این همه رنج و زحمت سفر، صرف هزینه ها، و گذران ساعات زیادی از عمر در این راه چیست؟ آیا این رفت و آمدها فقط جنبه ی ظاهری و تفریحی دارد یا اهداف والاتری آن را به این درجه از اهمیت رسانده است؟

آیا معنای زیارت، اعلام وفاداری به شیوه و راه و رسم امام علیه السلام و ابراز عشق به تمامیت تفکر و کردار آن بزرگوار نیست؟ آیا زیارت، گوش جان سپردن به آوای ملکوت نیست؟ آیا زیارت، نثار همه ی وجود در پیشگاه برگزیده ی خداوند نیست؟

راستی، زیارت چیست و زائر کیست؟

دوست داری لحظاتی چند، به این پرسش بیندیشی؟ دوست داری هدف خویش را از زیارت حضرت ثامن الحجج علیه السلام بازیابی کنی؟ دوست داری برترین بهره را از زیارت خود بگیری؟...

ای زائر عزیز! ای مسافر و ای مجاورِ دوستدار رضا علیه السلام، زیارتت قبول و گام هایت در راه حق استوار باد.

ص:۶۸

نیلوفر نیاز و دعا

زائر عزیز! سلام بر تو باد. به مشهد مقدس خوش آمدی. دلت شاد، لبت خندان و زیارتت مورد قبول خدای سبحان باد.

خواهر و برادر زائر! حتما پس از زیارت مرقد مطهر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام یکی از کارهایی که می کنی این است که دست به آسمان بلند می کنی و در جوار ملکوتی هشتمین پیشوای شیعیان جهان، حاجت های خویش را از خداوند طلب می کنی. نمی دانم هیچ وقت فکر کرده ای که دعا کردن چه فایده هایی دربردارد؟

دعا فواید بی شماری را نصیب آدمی می کند. یکی از عمده ترین فایده های دعا این است که شخص دعا کننده به شناخت بهتر خداوند موفق می شود، و همین توجه باعث سعادت بشر و اصلاح او می گردد. مثلاً وقتی که ما، در دعا، اسامی خداوند را ذکر می کنیم، اسم هایی که همه دارای معانی والاـ و زیبایی هستند، تکرار آن اسامی باعث می شود که به معنای آنها هم توجه کنیم. هنگامی که فهمیدیم خداوند «سمیع» یعنی شنواست، «بصیر» یعنی بیناست، «غفور» یعنی آمرزنده و «رحیم» یعنی مهربان است و... بیشتر به رحمت و آمرزش او امیدوار می شویم و با نشاط زیادتری به زندگی و کار و تلاش می پردازیم و سعی می کنیم کارهایی را انجام دهیم که در پیشگاه خداوند شرمنده نشویم. و در نتیجه، همین دعا کردن – هر گاه با توجه قلبی و عمیق باشد – سبب خوبترشدن ما می شود.

این است که معصومین ما، دعا را ریشه ی عبادت دانسته اند و برای آن اهمیت زیادی قائل شده اند.

ص:۶۹

بنابراین، دعا و نیایش یعنی برقراری رابطه میان انسان و خدا، یعنی پیوند ما با عالم بالا، یعنی پرکشیدن از این دنیا به عالم معنا، دعا یعنی پیوستن بی نهایت کوچک – انسان – به بی نهایت بزرگ – خدا –

بعضی از مردم، فقط هنگامی که گرفتاری یا مسأله ای برایشان پیش می آید، دست به دعا برمی دارند، حال آن که رهبران دینی، همواره دستهای التماسشان به سوی درگاه خداوند بلند بوده است و در هر حالی به دعا و نیایش می پرداخته اند و از خداوند قادر،

کمک می طلبیده اند.

ممکن است بعضی ها فکر کنند دعا کردن و دعا خواندن، یعنی از هر فعالیتی دست کشیدن! امّا این طور نیست. بزرگانی که همواره در حال دعا بوده اند؛ اغلب، مردانی

فعّال، جدّی، پرتلاش و اهل کار و حرکت و کوشش بوده اند. ما باید ضمن پرداختن به کار

و تلاش، دعا را هم فراموش نکنیم. به قول معروف: «از تو حرکت، از خدا برکت».

با آرزوی قبولی طاعات و عبادات و زیارت شما گرامیان، با سخنی از پیشوای ششم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این بحث را به پایان می رسانیم:

«خداوند دوست ندارد از روی غفلت و سرسری دعا کنی، پس هنگامی که دعا می کنی، دل خویش را به سوی خدا بدار و به اجابت آن یقین داشته باش.»

شکفتن در بهار و باران

زائر عزیز سلام! به میعاد نور خوش آمدی، زیارت آفتاب عشق و ایمان بر تو مبارک باد...

ای عزیز! غبار کدورت، گاهی چهره ی هر چیز و همه چیز را می آلاید و بر تیرگی می افزاید. هم از این روست که طبیعت، سالی یک بار، روی تازه، با طراوت و نو می شود و جهان را دیگرگونه رنگی می بخشاید، و ما، بهار را سرآغاز زندگی تازه ای می دانیم و به همین سبب نوروز را جشن می گیریم. زمان، در بهاران، گرد و غبار از سر و روی می تکاند

و سبزه و گل و بلبل را به نغمه خوانی زندگی فرا می خواند.

در این تغییر و تحوّل که فصل شکفتن، طبیعت را به سخن گفتن بی کلام وا می دارد، بی گمان اشاره ها و نشانه هایی نهفته و آشکار وجود دارد. گویا همچنان که منظر ما، سرسبز و تازه می شود و در دیدگانمان جوانه ها به بلوغ می رسند و گلها در آغوش باد می رقصند، و بلبلکان ترانه ی عشق و زندگی و شور و نشاط می سرایند، ما نیز باید که «دل» را به میهمانی سرسبزی و طراوت ببریم و روحمان را خانه تکانی کنیم...

و زیارت، دیداری است از سر عشق و ایمان و خلوص. بهره وری از جان مایه ی حیات است. نشستن در زیر آفتاب روحانیت است. زیارت، عارفانه ترین گامی است که تو می توانی در کوچه های شور وشیدایی و در خیابانهای روشن بیداری برداری.

و زیارت، اگر در شکل راستین و نمود واقعی خویش صورت پذیرد، آفتابی ترین آیینه های صفا و پاکی، تلألؤ ایمان و آرمان را بر جان تو می تابانند، و آن گاه است که روح تو بهاری می شود، و تو همگام با بهاران جوانه می زنی، و بر درخت زندگیت شکوفه های

معنـا و خلوص و ایمـان، به گَـل می نشـینند و خواهش سبز بـاران دعـا، عطر گلبوته های معرفت را در بهاران زنـدگانی تو می پراکنند، و تو همگام با طبیعت، جوان می شوی و با شادی بر شاخساران پرثمر حیات جاودانه ی خویش چشم می دوزی. حالیا ای عزیز! گام هایت در پیمایش فصل رویش و شکفتن، در آستانه ی پرشکوه زیارت، استوار باد!

ص:۷۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹